

بررسی پرونده دوم سودان در دیوان کیفری بین المللی

(ارجاع تا دستور جلب دوم)

دکتر محمدخلیل صالحی*
مجید صادقی جعفری**

چکیده

جنگ داخلی در دارفور سودان اواخر سال ۲۰۰۲ آغاز شد. با گسترش دامنه درگیری‌ها به حوزه مناطق مسکونی و افراد غیر نظامی بحران انسانی شدت گرفت و شورای امنیت را به واکنش واداشت. شورای امنیت پس از صدور چند قطعنامه نهایتاً در قطعنامه ۱۵۹۳ وضعیت دارفور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع نمود. از مجموع چهار پرونده تشکیل شده در دیوان در مقام رسیدگی به وضعیت ارجاعی، پرونده دوم مهم‌ترین پرونده محسوب می‌شود؛ زیرا شعبه مقدماتی دیوان در این پرونده، ابتدا دستور جلب رییس جمهور کشور سودان را به اتهام جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی و سپس دستور جلب دیگری به اتهام جنایت نسل‌زدایی صادر کرد. در این مقاله، فرایند ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان کیفری بین‌المللی و سپس فرایند تحقیق و تعقیب تا صدور دستور جلب دوم بررسی و نقد شده است. بررسی فرایند ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان، نشان می‌دهد شیوه ارجاع، با ملاحظات سیاسی در هم آمیخته و رنگ و بویی مصلحت‌اندیشانه دارد و به لحاظ عملکرد گزینشی اعضای دایم شورای امنیت به خصوص آن‌جا که منافع قدرت‌های بزرگی چون آمریکا در میان است، عدالت کیفری در سطح بین‌المللی را به قربان‌گاه تبعیض گسیل داشته است. از این رو، گرچه شیوه تحقیق و تعقیب در دیوان از یک دادرسی منصفانه، موشکافانه و کاملاً تخصصی خبر می‌دهد، به لحاظ تبعیض در ارجاع یک وضعیت و عدم ارجاع وضعیت‌های مشابه، وجدان بین‌المللی را تسکینی ناقص بخشیده، تظلم‌خواهی بزه‌دیدگان مشابه را بی‌پاسخ می‌گذارد و در نتیجه عدالتی تبعیضی را به تصویر می‌کشد. بررسی فرایند تحقیق و تعقیب پرونده دوم از دو دست آورد مهم قضایی حکایت دارد. نخست تنقیح و تثبیت زمان استفاده از معیارهای سه گانه قرائن معقول، قرائن اساسی و بدون هیچ شک معقول در مراحل تحقیق، تأیید اتهامات و دادرسی و دوم فرض وصف گستردگی و شدت اعمال موضوع ماده شش اساسنامه به عنوان عنصر زمینه‌ای برای جنایت نسل‌زدایی.

واژگان کلیدی: دیوان، کیفری، بین‌المللی، دارفور، سودان، دستور جلب.

*. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم mail: mohamad. salehy@googlemail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم Email: majid_law86@yahoo.com





درآمد

به رسمیت شناختن جرایم بین‌المللی به عنوان جرایمی که نظم بین‌المللی را تهدید می‌کند و یا وجدان بین‌المللی را به شدت جریحه‌دار می‌سازد و متعاقباً تشکیل دادگاهی بین‌المللی که قادر است به این جرایم رسیدگی کند، از ضروریات جهان معاصر به شمار می‌رود. پس از جنگ جهانی دوم به مدد توسعه فناوری ارتباطات، پدیده جهانی شدن روز به روز گسترش و تعمیق یافته است، به گونه‌ای که هر نوع تنش بین‌الدولی و حتی داخلی، به سرعت تأثیر خود را بر امنیت و ثبات سیاسی و اقتصادی دیگر کشورها نمایان می‌سازد. این واقعیت سبب شده است تا علاوه بر اقدامات شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور، محاکمه جنایت‌کاران بین‌المللی در یک دادگاه دائمی بین‌المللی، به ضرورتی پایدار تبدیل شود و تشکیل دادگاه‌های موقت و خاص برای تعقیب و محاکمه چنین جنایت‌کارانی ناکافی به نظر رسد. دیوان کیفری بین‌المللی برای پاسخ به این نیاز همیشگی پا به عرصه گذاشت، اما محدودیت صلاحیت دیوان به جرایم ارتكابی در قلمرو کشورهای عضو و یا توسط اتباع کشورهای عضو از یک سو و تکمیلی بودن این صلاحیت از سوی دیگر، کارآمدی دیوان را به عنوان یک دادگاه بین‌المللی دائمی زیر سؤال می‌برد. امکان توسعه صلاحیت دیوان به جرایم ارتكابی در قلمرو دولت‌های غیرعضو و توسط اتباع غیرعضو، سبب می‌شود عدالت کیفری در سطح بین‌المللی توسعه یابد و تمایل دولت‌ها به عدم عضویت در دیوان کاهش یابد.

وضعیت دارفور سودان، نخستین وضعیتی است که مطابق آن، رویه بین‌المللی در اعمال صلاحیت دیوان علیه مرتکبان جرایم بین‌المللی در قلمرو دولت غیرعضو، شکل گرفت؛ رویه‌ای که به مدد آن ابهام و اختلاف در گستره بند b ماده ۱۳





اساسنامه دیوان برطرف گردید و دادستان دیوان را قادر ساخت تا تحقیق درباره برخی از سران سیاسی و نظامی سودان و به موازات آن برخی از سران شورشی را شروع نماید و به تعقیب آنان پردازد.

شعبه مقدماتی یک در مقام رسیدگی به درخواست دادستان مبنی بر صدور دستور احضار و جلب متهمان، تا کنون در چهار سند جداگانه به موضوع احضار و جلب آنان رسیدگی کرده است. به این اعتبار وضعیت ارجاعی دارفور سودان، به تشکیل چهار پرونده در شعبه مقدماتی انجامید. پرونده نخست به هارون و کَشیب، پرونده دوم به عمرالبشیر، پرونده سوم به ابوگاردا و پرونده چهارم به بندا و جربو اختصاص داده شد. متهمان به موارد فوق محدود نمی‌شوند. ادامه تحقیقات امکان تعقیب افراد دیگری اعم از دولت مداران و شورشیان را محتمل می‌سازد.

در این مقاله از دو منظر کیفری و بین‌المللی، پرونده دوم نقد و بررسی می‌شود تا مخاطبان با روایتی دو سویه و نه صرفاً بین‌المللی، با شیوه دقیق تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی به ویژه در جایی که جرم در قلمرو کشور غیر عضو و توسط اتباع کشور غیر عضو ارتکاب یافته، آشنا شوند. امید است از آن جا که آثار فارسی بیش تر از زاویه بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی و محاکمات آن پرداخته و کم تر به مباحث دقیق کیفری اشاره کرده‌اند. امید است این مقاله بتواند تجربه‌ای موفق در تجزیه و تحلیل اقدامات و تصمیمات نهادهای بین‌المللی در واکنش و برخورد با جنایات بین‌المللی محسوب شود.

۱. ارجاع وضعیت از شورای امنیت به دیوان

با اوج گرفتن بحران دارفور، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، از این وضعیت ابراز نگرانی کردند و خواستار حمایت از مردم آواره و نیز پایان دادن به جنگ و خشونت داخلی شدند (قدرتی، ۱۳۸۳: ۴۴). از آن جایی که بر اساس ماده یک منشور سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی یکی از مهم ترین مقاصد

بررسی پرونده دوم دیوان کیفری بین‌المللی (ارجاع تأخر عقب دوم)





سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، این سازمان در همان مراحل آغازین بحران دست به کار شد و در برابر خشونت‌های ارتكابی از خود واکنش نشان داد. با وخیم‌تر شدن اوضاع، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، کوفی عنان، در اوایل سال ۲۰۰۴، به منظور مشاهده بحران به این منطقه سفر کرد (Lebor, 2006, 102). در این سفر کلین پاول وزیر امور خارجه وقت امریکا نیز حضور معناداری داشت. دبیر کل به منظور انجام دادن کمک‌های اولیه، با آوارگان سه اردوگاه دیدار نمود. وی پس از بازدید از اردوگاه زمزم در شمال دارفور، به این باور رسید که در این منطقه شبه‌نظامیان جان جاوید، مرتکب تخریب دهکده‌های آفریقایی تبار سودانی به شکل سازمان یافته شده‌اند.

کوفی عنان در ۲۵ می سال ۲۰۰۴ در مراسم یادبود روز آفریقا (تاسیس سازمان اتحادیه آفریقا در سال ۱۹۶۳) از جامعه بین‌الملل درخواست کرد تا چشم‌های خود را به روی جنایات علیه حقوق بشر، به خصوص دارفور، نبندد.

متعاقب سخنرانی دبیر کل، اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد گرد هم آمدند. سفیر پاکستان، در جلسه شورا نگرانی شدید خود را از نقض فاحش حقوق بشر در دارفور ابراز نمود. وی جامعه بین‌الملل را فراخواند تا تمامی ابعاد درگیری دارفور را در نظر گرفته، برای ایجاد آتش‌بس و خلع سلاح شبه‌نظامیان جان جاوید اقدام کند. پس از گذشت دو هفته از این نشست، شورای امنیت اولین قطعنامه را در مورد بحران سودان تصویب کرد (Lebor, 2006, 182) و سرانجام پس از صدور دو قطعنامه دیگر، رسماً وضعیت دارفور سودان را به دیوان ارجاع نمود. فرایند صدور این چهار قطعنامه، به خوبی سیاست گام به گام شورای امنیت برای به کارگیری روش قضایی علیه مرتکبان جنایات بین‌المللی در دارفور سودان را نشان می‌دهد.



۱-۱. صدور قطعنامه ۱۵۴۷

نخستین اقدام جدی شورای امنیت در واکنش به قضیه دارفور، صدور قطعنامه ۱۵۴۷ بود که در ۱۱ ژوئن ۲۰۰۴ به تصویب رسید (Hehir, 2005, 65). این قطعنامه بیش تر بر صلح نی و اشا تأکید داشت (Lebor, 2006, 183). در بند یک قطعنامه، شورای امنیت حمایت خود را از این صلح اعلام نمود. در این بند، شورا با استقبال از گزارش ۷ ژوئن ۲۰۰۴ دبیر کل، از پیشنهاد وی مبنی بر تشکیل تیم تحقیق و نظارت در سودان با هدف فراهم شدن نظارت بین المللی بر اساس توافقنامه نی و اشا و فراهم شدن تماس با طرف های درگیر و ایجاد مقدمات عملیات پشتیبانی صلح حمایت کرد (Resolution 1547) و از دبیر کل خواست تا ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قطعنامه، شورا را در جریان روند پیشرفت صلح سودان از جمله روند مذاکرات در نی و اشا قرار دهد و مشاهدات تیم ناظر و تحقیق بر روند اجرای صلح را گزارش کند (Lebor, 2006, 183).

۱-۲. صدور قطعنامه ۱۵۵۶

پس از صدور بیانیه های متعدد توسط دبیر کل سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی و اظهار نگرانی از ادامه بحران در دارفور، شورای امنیت سازمان ملل در ۳۰ جولای ۲۰۰۴ با سیزده رأی موافق و دو رأی ممتنع چین و پاکستان، قطعنامه ۱۵۵۶ را با استناد به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به تصویب رساند و در آن وضعیت دارفور را به منزله «تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی و ثبات در منطقه» قلمداد کرد (Hehir, 2005, 96). امریکا از جمله اعضای بود که نقش مهم و چشم گیری در تصویب این قطعنامه ایفا نمود (Mamdavi, 2009, 43). دولت امریکا به پاس تصویب این قطعنامه، طی بیانیه ای از اقدام شورای امنیت تشکر و قدردانی کرد (Hehir, 2005, 66). اصرار امریکا برای تصویب این قطعنامه، نشان دهنده وجود منافع سیاسی و اقتصادی مهم و قابل توجه برای این دولت است. وجود ذخایر عظیم





نفی در منطقه دارفور علت علاقه‌مندی دولت امریکا در به کارگیری ابزارهای بین‌المللی علیه دولت سودان را آشکار می‌سازد.

شورای امنیت طی قطعنامه ۱۵۵۶ بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، از دولت سودان خواست تا نسبت به موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی توسط طرف‌های درگیر به ویژه گروه جان جاوید، حملات علیه غیرنظامیان، تجاوز به عنف، کوچ اجباری، اعمال خشونت آمیز علیه یک گروه قومی که نگرانی عمیق جامعه جهانی را موجب گردیده، تدابیر شایسته‌ای را اتخاذ نماید. این شورا هم چنین بر مجازات ناقضان این گونه حقوق تأکید ورزید.

شورا در عین حال، موکداً از دولت سودان خواست تا بی‌درنگ ارتش را برای خلع سلاح گروه جان جاوید بسیج کند (Resolution 1556) و از رسیدن کمک‌های بشردوستانه به مردم آسیب دیده جلوگیری ننماید و تحقیقات مستقل با هم‌کاری سازمان ملل را برای احراز نقض حقوق بشر سامان دهد. شورا به موجب بند ۶ قطعنامه، از سودان خواست تا به تعهدات خود برای خلع سلاح شبه‌نظامیان جان جاوید و تعقیب رهبران و هم‌کاران آن‌ها که نقض حقوق بشر را مرتکب شده‌اند عمل نماید و کسانی را که خشونت‌های متعدد مرتکب شده‌اند مجازات کند. هم چنین شورا از دبیر کل خواست تا ظرف سی روز و هر ماه در مورد پیشرفت کارها و یا عدم آن توسط دولت سودان به شورای امنیت گزارش دهد تا در صورت خودداری دولت سودان از این خواسته اقدام لازم را بر اساس ماده ۴۱ منشور به عمل آورد (Mamdavi, 2009, 42 - 44).

شورای امنیت در این قطعنامه توضیح نداده است که وضعیت دارفور چگونه تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. بی‌شک وقایع ارتكابی در منطقه دارفور، ناظر بر منازعه مسلحانه داخلی بوده است. در این میان، تنها بعد مهم بین‌المللی این منازعه، کوچ اجباری مردم غیرنظامی به کشورهای هم‌جوار از جمله





بررسی برنده دوم دوران دیوان کنفرانس بین‌المللی (حاج آقا محمد تقی علی بابا)

چاد است. این امر اگر چه بالقوه منطقه افریقا را با خطر بی‌ثباتی مواجه می‌کند، اما نمی‌تواند مصداقی از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی در معنای سنتی آن به شمار آید، مگر آن که تعبیری جدید از واژه تهدید صلح و امنیت بین‌المللی ارائه شود. تعبیری که منازعات مسلحانه داخلی و تعرض علیه جمعیت غیرنظامی به شکل گسترده یا سازمان یافته را به جهت جریحه‌دار کردن وجدان بین‌المللی، معادل با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی می‌انگارد. این تعبیر جدید آشکارا مصادیق تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را از روابط خصمانه بین دولت‌ها به روابط خصمانه بین دولت و اتباع توسعه می‌دهد. چنین توسعه‌ای می‌تواند نتیجه جریان فراگیر جهانی شدن تلقی شود. جریانی که حاکمیت مطلق دولت‌ها را به حاکمیت نسبی تقلیل می‌دهد و به عکس نقش افراد و نهادهای غیر دولتی را در نظم بین‌المللی برجسته می‌سازد. با این توجیه، دیگر تعجب آور نخواهد بود که نهادی هم‌چون شورای امنیت، منازعات مسلحانه داخلی و اعمال خشونت آمیز علیه افراد را مصداقی از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی محسوب کند. اگر به مراجع و نهادهایی که به بحران انسانی در دارفور سودان واکنش نشان داده اند توجه شود این حقیقت آشکار می‌گردد که حجم عمده واکنش‌ها از سوی افراد و مراجعی صورت گرفته است که نگران فجایع رخ داده در دارفور بودند. قطعنامه‌های شورای امنیت نیز عمدتاً پاسخ به تظلم خواهی سودانی‌ها و موج فزاینده نگرانیهای جامعه جهانی از کشتار و تجاوز و کوچ‌های اجباری بوده است. شورای امنیت این شیوه جدید را با تکیه بر ماده ۳۹ منشور ابتدا در خصوص وضعیت رخ داده در یوگسلاوی سابق اتخاذ کرد و در بحران انسانی رواندا و سیرالئون بر آن تکیه نمود (رک: ممتاز، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۱).

تکرار این رویه در مورد بحران دارفور با لحاظ این ویژگی که سودان نه عضو دیوان است و نه مایل به دخالت مراجع بین‌المللی، حکایت از شکل‌گیری عرفی بین





المللی دارد. عرفی که مطابق آن جنایات گسترده ضد بشری در خلال منازعات مسلحانه داخلی مصداقی از تهدید صلح و امنیت بین المللی به شمار می‌رود.

۱-۳- صدور قطعنامه ۱۵۶۴

یک هفته بعد از مذاکرات سفیر امریکا با اعضای شورای امنیت، ایالت متحده پیش‌نویس قطعنامه‌ای دیگر را با حمایت چهار کشور آلمان، رومانی، اسپانیا و انگلیس به شورای امنیت ارائه کرد (Totten & Markusen, 2006, 21). پیش‌نویس در هیجده سپتامبر سال ۲۰۰۴ با یازده رأی موافق و چهار رأی ممتنع الجزایر، چین، پاکستان و روسیه در قالب قطعنامه ۱۵۶۴ تصویب شد (Hehir, 2008, 67). در بند یک شورای امنیت، دولت سودان را متهم می‌کند تعهدات خود در قطعنامه ۱۵۵۶ را به طور کامل اجرا نکرده است. به نظر شورای، گزارش‌ها حکایت از آن دارد، دولت سودان با استفاده از چرخبال به دهکده‌های یاسین، هاشابا و گالاب هجوم برده است و به دنبال آن گروه‌های شبه‌نظامی جان جاوید وارد عمل شده و به قتل و غارت ساکنان محل مبادرت نموده‌اند (Resolution 1556). شورای امنیت در بند دوازده قطعنامه، از دبیر کل می‌خواهد تا هر چه سریع‌تر کمیسیون بین‌المللی تحقیق را به منظور انجام دادن یک سری تحقیقات در دارفور تشکیل دهد. دبیر کل در اکتبر ۲۰۰۴ اعضای کمیسیون را منصوب کرد (Mamdavi, 2009, 52) و از آن‌ها تقاضا نمود که گزارش خود را تا سه ماه آینده به وی تحویل دهند. کمیسیون تحقیق در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۲۰۰۴ رسماً کار خود را درباره چهار مسأله که دبیر کل مطرح کرده بود آغاز کرد:

۱. آیا در دارفور حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی نقض شده است؟
۲. آیا در منطقه دارفور نسل‌زدایی صورت گرفته است؟
۳. در صورت نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مرتکبان این جنایات چه کسانی هستند؟





۴. چه راه کاری برای مجازات مسئولان جنایات می توان ارایه کرد؟
(Hanibal,2008,4 / Claude,2007, 240).

۱-۴- گزارش کمیون تحقیق

کمیون تحقیق در تاریخ ۲۵ ژانویه سال ۲۰۰۵، نتیجه بررسی ها و تحقیقات خود را به دبیر کل تسلیم کرد (Mamdavi , 2009 ,21). کمیون در پاسخ به درخواست اول دبیر کل، بیان داشت دولت سودان و شبه نظامیان جان جاوید، هر دو مسئول نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی هستند. کمیون هم چنین به این باور رسید نظامیان دولت سودان و شبه نظامیان حملات خود را بدون هیچ گونه تمایزی علیه افراد شورشی و غیرشورشی صورت داده اند و در سراسر دارفور، اقدام به کشتن غیرنظامیان، شکنجه، ناپدید کردن اجباری، تخریب دهکده ها، تجاوز به عنف، غارت و انتقال اجباری کرده اند؛ اعمالی که از تحقق جنایت جنگی حکایت می کند (Report Of The International Commission Of Inquiry,2005,pr 391-412-563 / Van Ardenne & Sah & Geronon & Mendez , 2006,40-41). هم چنین کمیون با تأیید حملات گسترده و سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی، ارتکاب جنایات علیه بشریت را نیز محرز دانست. کمیون در بخش دیگری از گزارش خود، به مسئولیت ثانویه و فرعی شورشیان در نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی اشاره نمود؛ حملاتی که می تواند جنایت جنگی محسوب شود (Report Of The International Commission Of Inquiry ,2005, 3).

کمیون تحقیق در پاسخ به درخواست دوم دبیر کل مبنی بر این که آیا جنایت نسل زدایی در دارفور واقع شده است یا خیر، احراز دو عنصر عینی و ذهنی را برای تحقق جنایت نسل زدایی ضروری دانست. عنصر عینی یا مادی این جنایت متشکل از دو قسم است. قسم نخست شامل ارتکاب اعمال مجرمانه از قبیل قتل، ایراد صدمه





شدید، انتقال اجباری و جلوگیری از توالد و قسم دوم ناظر به ارتکاب اعمال مذکور علیه گروه‌های هدف یعنی گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی است. عنصر ذهنی یا روانی این جنایت نیز از قصد ارتکاب اعمال مجرمانه و نیز قصد نابودسازی کل یا بخشی از گروه‌های هدف تشکیل می‌شود (Ibid, pr 490-491). به نظر کمیسیون تحقیق، هر دو قسم عنصر مادی این جنایت در دارفور تحقق یافته است. به طوری که می‌توان سه مورد از پنج مورد اعمال مشمول نسل‌زدایی علیه گروه‌های قومی را احراز نمود (Ibid pr 507-512). در عین حال کمیسیون، قسم دوم عنصر روانی یعنی قصد نابودسازی کل یا بخشی از گروه‌های هدف را محرز ندانست. از جمله نشانه‌های فقدان این قصد خاص، تهاجمی است که در ۲۲ ژانویه سال ۲۰۰۴ در منطقه وادی صالح علیه ساکنان آن صورت گرفت. ساکنانی که همگی متعلق به قبیله فور بودند. در این حمله پس از تصرف ۲۵ دهکده، نماینده دولت و رهبر شبه نظامیان جان جاوید همه کسانی را که در این دهکده‌ها زنده مانده و موفق به فرار نشده بودند، جمع و تمامی زنان و مردان سالخورده، کودکان و پسران و بیش تر مردان را به دهکده‌ای در آن نزدیکی منتقل نمودند و حدود ۸۰۰ نفر را نیز رها کردند و تنها ۲۵۰ نفر از جوانان شورشی اعدام شدند. به نظر کمیسیون، این امر آشکارا نشان می‌دهد مهاجمان قصد نابودی تمام یا حتی بخشی از یک گروه هدف را نداشته‌اند بلکه قصد آن‌ها صرفاً قتل مردان شورشی بوده است (Ibid, pr 513-514). بر این اساس، کمیسیون به صراحت بیان داشت دولت سودان سیاست نسل‌زدایی را - چه به صورت مستقیم و چه از طریق شبه نظامیان - دنبال نکرده است. در عین حال کمیسیون وجود قصد نابودسازی از سوی افراد خاص را که می‌تواند شامل برخی مقامات دولتی باشد رد نکرد (Hanibal, 2008, 23).



کمیسیون تحقیق در باره درخواست سوم دبیرکل مبنی بر تعیین مرتکبان نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه نام افرادی را به عنوان مظنون جمع‌آوری نمود و به



طور محرمانه به دبیر کل گزارش داد. تصمیم کمیسیون دایر بر گزارش محرمانه بر سه اصل: «اهمیت تشریفات قانونی و احترام به حقوق افراد مظنون»، «عدم اختیار کمیسیون در تحقیق و تعقیب این افراد» و «نیاز اساسی به حفاظت و حمایت شاهدان از اذیت و آزار احتمالی»، استوار بود (Report Of The International Commission Of Inquiry, 2005, Pr 526). کمیسیون اسامی را در پوشه‌ای مهر و موم شده در اختیار دبیر کل قرار داد و توصیه کرد این اسامی در اختیار دادستانی صالح قرار گیرد تا چنانچه وی این موارد را مناسب بداند از آن‌ها استفاده کند (Ibid, pr 525). کمیسیون تحقیق نام ۵۱ نفر از کسانی را تهیه کرد که به ارتکاب جنایات بین‌المللی در دارفور مظنون بودند (Gosnell, 2008, 847). از این تعداد ده نفر از مقامات عالی‌رتبه دولت سوادن، هفده نفر از مقامات رسمی سوادن که مناصبی در سطوح محلی داشتند، چهارده نفر از اعضای شبه‌نظامیان جان جاوید، هفت نفر از گروه‌های شورشی و سه نفر نیروهای خارجی شرکت‌کننده در درگیری‌ها بودند (Ibid, pr 531 / Mamdavi, 2009, 43).

پس از برنده دوم سوادن دیوان کیفری بین‌المللی (راجعاً تأدیتر علی (دوم)

کمیسیون تحقیق در پاسخ به آخرین درخواست دبیر کل مبنی بر توصیه راه کار برای مجازات مرتکبان راه‌حل‌های متعددی را در نظر گرفت؛ از جمله: ۱. تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه به مانند دادگاهی که برای رسیدگی به جنایات ارتکاب یافته در یوگسلاوی سابق و رواندا تأسیس شده بود؛ ۲. گسترش صلاحیت یکی از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه؛ ۳. تأسیس دادگاه مختلط به مانند کوزو، بوسنی و کامبوج (Report Of The International Commission Of Inquiry, 2005, pr- 574-575-577)؛ ۴. ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی؛ که در نهایت گزینه چهارم را ترجیح داد. به عقیده کمیسیون، تأسیس یک دادگاه کیفری جدید، بار مالی و صرف وقت بیهوده را سبب می‌شود (Ibid, pr 571 /





(Ted, 2008, 20). کمیسیون فواید متعددی برای ارجاع وضعیت به دیوان فرض کرد از جمله این که:

اولاً دیوان به قصد مقابله با جرایمی که صلح و امنیت جامعه بین‌المللی را به خطر می‌اندازد ایجاد شده است. این دلیل عمده‌ای است که می‌تواند شورای امنیت را ترغیب کند تا وضعیت دارفور سودان را با استفاده از بند b ماده ۱۳ اساسنامه به دیوان ارجاع دهد.

ثانیاً تحقیق و تعقیب اشخاصی که در سودان از قدرت و توانایی و حیثیت و اعتبار در این کشور برخوردار هستند و نظارت کاملی را بر دستگاه‌های دولتی اعمال می‌کنند، بسیار سخت و حتی بعید است. لذا ارجاع به دیوان به عنوان تنها دادگاه کیفری بین‌المللی قانونی و حقیقی، این اطمینان را می‌دهد که عدالت برقرار خواهد شد. مضافاً این که محاکمه در لاهه به عنوان مقر دیوان، می‌تواند فضایی بی‌طرفانه و به دور از جانب‌داری را به وجود آورد و محاکمات را از تأثیر احساسات و تعصبات و اغراض سیاسی و ایدئولوژیک مصون دارد.

ثالثاً دیوان با یک ساختار و ترکیب بین‌المللی با مجموعه‌ای از قوانین دادرسی و ادله‌ای که بسیار خوب تعریف شده، بهترین ارگان مناسب بین‌المللی برای تضمین یک محاکمه عادلانه و واقعی است.

رابعاً دیوان موظف است بدون هیچ تأخیری وارد عمل شود. خامساً اقدامات کیفری در دیوان لزوماً بار مالی زیادی را برای جامعه بین‌المللی در بر نخواهد داشت (Report Of The International Commission Of Inquiry, 2005, pr 648).

۱-۵-۱- صدور قطعنامه ۱۵۹۳

متعاقب گزارش کمیسیون تحقیق، شورای امنیت در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ به پیشنهاد انگلیس، قطعنامه دیگری را به شماره ۱۵۹۳ با یازده رای موافق و چهار رای





ممتنع الجزایر، برزیل، چین و امریکا به تصویب رساند (Schiff,2008, 230 / Alexis & Rhoda & Browner Marjorie, 2009, 10). شورای امنیت در این قطعنامه، وضعیت دارفور سودان را همان گونه که کمیون تحقیق توصیه نمود، به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد. به موجب این قطعنامه، شورای امنیت از دادستان دیوان انجام گرفته آگاه‌سازد (Resolution 1593).

پس از برنده دوم دیوان کیفری بین‌المللی (ارجاع تأخر عقب دوم)

دیرکل وقت سازمان ملل، کوفی عنان، پس از صدور این قطعنامه وفق بند یک ماده ۱۷ موافقت نامه هم‌کاری بین دیوان و سازمان ملل متحد، وضعیت دارفور را از یکم جولای ۲۰۰۲ به دادستان دیوان ارجاع کرد و از دولت سودان، طرف‌های درگیر، دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی، خواست تا با دیوان هم‌کاری کامل نمایند (SG/SM/9797 AFR/1132). پس از این اقدام دیرکل، دادستان دیوان در چهارم آوریل ۲۰۰۵ هیات ریسه دیوان را از این موضوع آگاه نمود (OTP/050404/LMO-dr And ICC-02/05-2). هیات ریسه نیز وضعیت به وجود آمده در دارفور را در تاریخ ۲۱ آوریل همان سال، به منظور اقدامات بعدی به شعبه مقدماتی یک ارجاع داد (ICC-02/05-1 And see Regulation 46(2) - 45 of the Regulations of the Court).

۱-۶- نقد ارجاع وضعیت به دیوان

در مورد مشروعیت و عدم مشروعیت ارجاع وضعیت دارفور، دو نقد قابل طرح است. نخست این که شورای امنیت در جهت وظایف و اختیارات اعطایی در فصل هفتم منشور، تنها می‌تواند به اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی متوسل شود و تعقیب قضایی ناقضان صلح و امنیت بین‌المللی - چه از طریق تشکیل دادگاه‌های موردی مانند یوگسلاوی و رواندا و چه از طریق ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی - طبق بند b ماده ۱۳ اساسنامه مشروعیت ندارد (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۳۰ و ۱۳۲ / شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۹۴ / آل حبیب، ۱۳۷۸: ۲۵۱). به علاوه تعقیب و محاکمه





اتباع غیر عضو توسط دیوان که از اطلاق ماده ۱۲ اساسنامه برداشت می‌شود، توسعه یک معاهده بین‌المللی علیه دولتی است که به این معاهده نپیوسته است. امری که آشکارا با ماده ۳۴ کنوانسیون وین و اصل حاکمیت دولت‌ها در تعارض است (Dapo,2003, 620,621 / Torrers Marenco,2008, 214 And Jue,2005,3).

منتقدان دسته نخست، هرگونه ارجاع از سوی شورای امنیت را ناقض اصل برابری دولت‌ها قلمداد می‌کنند؛ زیرا اعضای قدرت‌مند شورای امنیت، با استفاده از اختیارات این شورا، کشورهای مخالف را تحت کنترل خود درمی‌آورند و به عکس از کشورهای هم پیمان، با استفاده از حق وتو حمایت کرده، برای آن‌ها در قبال جنایات بین‌المللی مصونیت ایجاد می‌کنند. بر پایه نقد دوم، اگر شورا در قطعنامه ۱۵۹۳ به توصیه کمیسیون تحقیق توجه نمی‌کرد و برای وضعیت سودان دادگاه موردی و ویژه‌ای برمی‌گزید، امریکا و دولت‌های دارای نظر مشابه امریکا موضع خود در خصوص ارجاع وضعیت یوگسلاوی به یک دادگاه موردی را تکرار می‌کردند و به قطعنامه ۱۵۹۳ رای مثبت می‌دادند (S/PV. 3175,1993,11 / resolution 808, 1993). بنابراین موضع‌گیری متفاوت امریکا در عدم مشارکت فعالانه در صدور قطعنامه ۱۵۹۳ و رأی ممتنع به این قطعنامه، رویکردی صرفاً حقوقی بوده است؛ زیرا به لحاظ سیاسی و اقتصادی یقیناً منافع امریکا اقتضا می‌کرد تا دولت و دولت مردان سودان هر چه سریع‌تر تحت انواع تضيیقات دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و قضایی قرار گیرند.

به استدلال منتقدان دسته نخست، می‌توان چنین پاسخ گفت که شورای امنیت به موجب ماده ۲۹ منشور می‌تواند دادگاه کیفری بین‌المللی موردی تأسیس نماید؛ زیرا ماده ۲۹ منشور، آشکارا تشکیل نهادهای فرعی توسط شورای امنیت را برای پیشبرد اهداف این شورا تجویز کرده است. مقبولیت و استقبال جامعه جهانی از تأسیس دادگاه ویژه برای وضعیت رخ داده در یوگسلاوی و رواندا نیز پشتوانه محکمی در





مشروعیت بخشی به اقدام شورا محسوب می‌شود. مقبولیتی که قادر است عرفی بین‌المللی را خلق کند. ناخرسندی این دسته از منتقدان بیش تر ناظر به اعمال نفوذ و حق وتویی است که اعضای دائمی شورای امنیت به کار می‌گیرند تا یک وضعیت به دیوان ارجاع شود و یا از ارجاع آن به دیوان ممانعت به عمل آید.

در پاسخ به استدلال منتقدان دسته دوم، می‌توان گفت وقتی شورای امنیت، وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد، دیوان حکم یک دادگاه اختصاصی را پیدا می‌کند و لذا آنچه در این شیوه موضوعیت دارد، ارجاع از سوی شورای امنیت است نه رسیدگی از سوی دیوان. به عبارت دیگر، وقتی شورای امنیت مجاز باشد برای مقابله با تهدیدکنندگان صلح و امنیت بین‌المللی، خود، دادگاهی اختصاصی تشکیل دهد، به طریق اولی می‌تواند این مهم را به عهده دیوان بگذارد. لذا انتقاد کشورهای مانند امریکا، ناشی از ناخرسندی این کشورها از استقلال بیش تر دیوان نسبت به دادگاه‌های ویژه است. بدین قرار هر دودسته از نقدها در پوششی حقوقی اما با ماهیتی سیاسی ابراز شده است. با این تفاوت که نقد دسته نخست مشروع بوده و اعتراضی است به عملکرد برخی از اعضای دائمی در ترجیح منافع ملی بر مصالح بین‌المللی و استفاده ابزاری از واژه تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی برای اعمال فشار به کشورهای غیرهم‌پیمان. نقد دوم به عکس نا موجه و ناشی از زیاده‌خواهی است.

وسواس کمسیون تحقیق در بررسی گزینه‌های متعدد برای محاکمه جنایت‌کاران در منطقه دارفور و در عین حال تلاش این کمسیون در معرفی دیوان به عنوان بهترین گزینه، تأکیدی است بر این واقعیت که بند b ماده ۱۳ اساسنامه و ماده ۱۷ موافقت نامه هم‌کاری بین دیوان و سازمان ملل متحد، الزام (Schiff, 2008, 230) و اختیاری یک سویه را در بر دارد؛ الزام برای دیوان و اختیار برای شورای امنیت. اختیاری بودن ارجاع در جایی که وضعیت ارجاعی در قلمرو دولت غیرعضو یا توسط اتباع

بررسی ریشه‌ده دوم دیوان در دوران کنونی بین‌المللی (ارجاع تأدیرترب علم دوم)





دولت غیر عضو رخ می‌دهد، نه تنها به صلاحیت دیوان لطمه نمی‌زند بلکه صلاحیتی اضافی و یک‌جانبه را نیز به دیوان اعطا می‌کند. اما توسعه این اختیار به مواردی که یک وضعیت در قلمرو دولت عضو یا توسط اتباع دولت عضو رخ می‌دهد، صلاحیت دیوان را به چالش می‌کشد. شورای امنیت با استفاده از این اختیار، می‌تواند به بهانه برخورد با ناقضان یا تهدیدکنندگان صلح و امنیت بین‌المللی، دادگاهی ویژه تأسیس کند و با این اقدام، مانع از رسیدگی دیوان به موجب بند a و c ماده ۱۳ اساسنامه شود. به این قرار، صلاحیت دیوان نه تنها در برابر دولت‌های عضو بلکه نسبت به شورای امنیت نیز ماهیتی تکمیلی پیدا می‌کند. در حالی که تقدم صلاحیت دول عضو بر دو اصل صلاحیت سرزمینی و شخصی مبتنی است، تقدم صلاحیت شورای امنیت را باید بر پایه صلاحیتی جهانی تفسیر کرد. با توجه به قرارداد هم‌کاری سازمان ملل و دیوان و رویه شورای امنیت در ارجاع وضعیت کشورهای غیر عضو (سودان و لیبی) به دیوان، بعید به نظر می‌رسد این شورا در آینده نزدیک از اختیار خود برای تأسیس دادگاهی ویژه استفاده کند. با این حال، هر گونه تغییر اساسی در معادلات بین‌المللی به طور عام و هر گونه تیرگی در روابط دیوان با شورای امنیت به طور خاص، استفاده از چنین اختیاری را در آینده دور محتمل می‌سازد.

۲. رسیدگی دیوان به وضعیت دارفور

رسیدگی دیوان به وضعیت دارفور مانند دیگر وضعیت‌های ارجاعی، به سه مرحله مهم تحقیق و تعقیب، تأیید اتهامات و دادرسی قابل تقسیم است. با عنایت به این که رسیدگی به پرونده دوم در مرحله تحقیق قرار دارد و هنوز به مرحله تأیید اتهامات نرسیده است، رسیدگی در این مرحله تنها با دو چالش صلاحیت و قابلیت پذیرش روبه‌رو است. هر چند صلاحیت و قابلیت پذیرش دو مقوله کاملاً مرتبط هستند، با این حال اساسنامه این دو را تفکیک کرده است. صلاحیت، ناظر به احراز





یک یا چند جنایت بین‌المللی است که به لحاظ موضوع و زمان و مکان در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد، اما قابلیت پذیرش ناظر به مرحله پس از احراز صلاحیت است و عبور از آن منوط به احراز ناتوانی یا تمایل نداشتن دولت صالح در تعقیب و محاکمه عادلانه مرتکبان این جنایات است.

۲-۱- احراز صلاحیت

در مرحله تحقیق، احراز صلاحیت دیوان از حیث تحقق جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه ضروری است. وفق قسمت a بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه، اطلاعاتی که در دسترس دادستان قرار گرفته است، باید وی را متقاعدسازد یکی از جرایم مشمول صلاحیت دیوان به وقوع پیوسته یا در حال وقوع است. هم‌چنین بند ۱ ماده ۱۹ اساسنامه اشعار می‌دارد: «دیوان باید اطمینان حاصل کند نسبت به موضوعی که به او عرضه شده است صلاحیت دارد». مضاف بر این، قسمت a بند ۱ ماده ۵۸، صدور دستور جلب یا احضار را منوط به وجود قراین معقول مبنی بر ارتکاب یکی از جرایم تحت صلاحیت دیوان کرده است. بنابراین، احراز صلاحیت دیوان در مرحله تحقیق امری ضروری است. در مقام احراز صلاحیت، باید دیوان هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ زمان و مکان صالح شناخته شود (میر محمد صادقی، ۱۳۸۸: ۴۴ / طهماسبی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

دادستان برای احراز صلاحیت به لحاظ موضوع، زمان و مکان نسبت به وضعیت ارجاع شده از سوی شورای امنیت، نخستین تحقیق خود را در یکم ژوئن سال ۲۰۰۵ آغاز کرد (Alexis&Rhoda&Browner Marjorie, 2009,24). دادستان منابع زیادی را از طریق سازمان‌های دولتی و غیردولتی، سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا به دست آورد. این منابع و اسناد، نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۳ به بعد مردم قبایل فور، ماسالیت و زاقاوا هدف شبه‌نظامیان جان جاوید قرار گرفته‌اند و از طرفی هزاران غیرنظامی از سال ۲۰۰۳ به بعد، به خاطر قرار گرفتن در وضعیت سخت، مجبور به





کوچ از سرزمین خود شده‌اند (Third Report Of The Prosecutor Of The ICC). به ادعای دادستان، جرایم گوناگونی که در صلاحیت دیوان قرار دارند از جمله ارتکاب اعمال غیرانسانی، ایراد صدمه شدید و محرومیت از آزادی، و نیز شکنجه، حبس، تخریب عمدی اموال، انتقال اجباری غیرنظامیان، حمله عامدانه به غیرنظامیان و غارت (Forth Report Of The Prosecutor Of The ICC) در مناطقی مانند کدوم، وادی دیسا، هایبلا و موکجار، جملگی در منطقه دارفور ارتکاب یافته است (Eighth Report Of The Prosecutor Of The ICC). شعبه مقدماتی نیز پس از بررسی دلایل ابرازی دادستان، پذیرفت قتل عمد، ریشه کن کردن، شکنجه، انتقال اجباری و غارت از مارس سال ۲۰۰۳ یعنی بعد از تاریخ تصویب اساسنامه دیوان، تا تاریخ چهارده جولای ۲۰۰۸ در منطقه دارفور رخ داده است (ICC-02/05-01/09-3, pr 9).

بدین قرار برای شعبه مقدماتی، محرز شد دیوان صلاحیت رسیدگی به وضعیت ارجاع شده را دارد؛ زیرا اولاً جرایم تحت صلاحیت دیوان (صلاحیت موضوعی) در منطقه دارفور که بخشی از سرزمین سودان است (صلاحیت مکانی)، در طول تاریخ‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ یعنی بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن مفاد اساسنامه (صلاحیت) ارتکاب یافته‌اند (Ibid, pr 39,40). بدیهی است صلاحیت مکانی دیوان، نه از آن جهت که جنایات در قلمرو کشور عضو ارتکاب یافته، بلکه از آن روست که جرم باید در منطقه‌ای ارتکاب یافته باشد که موضوع وضعیت ارجاعی از سوی شورای امنیت بوده است. بنابراین، اگر جنایات بین‌المللی نه در دارفور بلکه در منطقه دیگری از سودان ارتکاب یافته بود، دیوان از حیث مکانی صلاحیت رسیدگی نداشت؛ زیرا فقط وضعیت رخ داده در منطقه دارفور سودان به دیوان ارجاع شده است.





شورای امنیت به لحاظ زمانی پایانی برای صلاحیت دیوان مقرر نکرده است. این امر به معنای آن است که دیوان تا زمان ادامه وضعیت بحرانی در دارفور و استمرار مناقشات، صلاحیت زمانی نسبت به جنایات ارتكابی را دارد؛ هر چند این جنایات پس از قطعنامه ۱۵۹۳ رخ دهند. به همین دلیل دیوان بدون کوچکترین ابهامی به اتهامات شورشیان مبنی بر ارتكاب جنایت جنگی علیه نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۷، در قالب پرونده‌های سوم و چهارم رسیدگی نمود. البته عدم ذکر تاریخی مشخص برای صلاحیت زمانی دیوان، صلاحیتی نامحدود را برای دیوان به وجود نمی‌آورد. از آن جا که صلاحیت دیوان تنها ناظر به وضعیت بحرانی دارفور است پس از پایان بحران صلاحیت زمانی دیوان نیز به پایان می‌رسد و لذا در صورتی که بحرانی جدید و در عین حال مستقل، پس از یک دوره آرامش رخ دهد دیوان نسبت به چنین وضعیت جدیدی صلاحیت نخواهد داشت.

۲-۲. پذیرش در دیوان

پاراگراف ده دیباچه و ماده یک اساسنامه، صلاحیت دیوان را به نسبت دادگاه‌های ملی، صلاحیتی تکمیلی منظور کرده است. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان به معنای صلاحیت اولیه دادگاه‌های ملی بر پایه یکی از دو اصل صلاحیت سرزمینی و شخصی است. به موجب ماده ۱۷ اساسنامه، جنایات بین‌المللی در صورتی توسط دیوان قابل رسیدگی است که دیوان عدم توانایی یا عدم تمایل دولت صالح در تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه را احراز نماید. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان در برابر دادگاه‌های ملی دول عضو روشن است. در مورد جنایاتی که دادگاه‌های ملی دول عضو نسبت به آن صلاحیت دارند، دادستان در مقام احراز توانایی و تمایل دول عضو، موظف است به تکالیف مصرح در ماده ۱۸ اساسنامه عمل کند. ابهام ناظر به موردی است که جنایات در قلمرو دولت غیرعضو و توسط اتباع دول غیرعضو صورت گرفته و وضعیت را به مانند دارفور، شورای امنیت ارجاع داده باشد.





۲-۲-۱- احراز قابلیت پذیرش نسبت به دولت غیر عضو: در موارد ارجاع وضعیت رخ داده در دول غیر عضو توسط شورای امنیت سؤال این است که آیا صلاحیت دیوان، صلاحیتی تکمیلی است و قابلیت پذیرش موضوع ارجاعی باید احراز گردد یا این که صلاحیت دیوان صلاحیتی اولیه بوده و به اثبات عدم توانایی یا عدم تمایل دولتی که جنایات در قلمرو آن یا توسط اتباع آن ارتکاب یافته، نیازی نیست. از یک سو ماده ۱۸ اساسنامه، تصمیم مقدماتی درباره قابلیت پذیرش را تنها به موارد ارجاع وضعیت از سوی دولت عضو (بند a ماده ۱۳) و شروع به تحقیق توسط دادستان (بند c ماده ۱۳) اختصاص داده است و از ارجاع توسط شورای امنیت سخنی به میان نیاورده است و از سوی دیگر، ماده ۱۷ اساسنامه احراز قابلیت پذیرش موضوع را به طور مطلق بیان داشته و مهم تر از آن ماده ۱۹ اعتراض به قابل پذیرش بودن موضوع در دیوان را از سوی دولتی که بر موضوع صلاحیت دارد، به طور مطلق تجویز کرده است. هم چنین در بند ۳ ماده ۱۹ اساسنامه اشخاصی که طبق ماده ۱۳ موضوع را به دیوان ارجاع داده‌اند، به طور مطلق (اعم از دولت عضو و شورای امنیت) می‌توانند نظرات خود را به دیوان تسلیم کنند. جمع این مواد چنین نتیجه می‌دهد که صلاحیت دیوان در همه موارد تکمیلی است و به تبع، احراز قابلیت پذیرش موضوع توسط دیوان، حتی در جایی که وضعیت ارجاعی از سوی شورای امنیت در قلمرو دولت غیر عضو رخ داده است، ضروری خواهد بود. با این تفاوت که تکالیف احصا شده در ماده ۱۸ شامل ارجاع از سوی شورای امنیت نمی‌شود. در این حالت فرقی نمی‌کند وضعیت ارجاعی مربوط به دولت عضو باشد یا دولت غیر عضو. به همین دلیل دادستان دیوان در قضیه دارفور، به مسأله قابلیت پذیرش توجه کامل داشته و احراز آن را ضروری فرض کرده است.



۲-۲-۲- احراز قابلیت پذیرش در مرحله تحقیق: نکته مهم و دقیق در مورد قابلیت پذیرش ضرورت یا عدم ضرورت احراز قابلیت پذیرش در مرحله تحقیق



است. اساسنامه در این مورد ابهام دارد. از برخی مواد می‌توان چنین استنباط کرد قابل پذیرش بودن یا نبودن یک موضوع باید در همان مرحله آغازین تحقیق احراز گردد؛ از جمله بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه که بیان می‌دارد: «دیوان تصمیم خواهد گرفت موضوعی غیر قابل پذیرش است» و بالاخص قسمت b بند ۱ ماده ۵۳ که دادستان را موظف کرده است قابل پذیرش بودن موضوع تحقیق را وفق ماده ۱۷ اساسنامه احراز کند. برخی مفسران نیز معتقدند عبور از مرحله احراز صلاحیت و پرداختن به امر قابلیت پذیرش، به معنای عبور دیوان از مرحله رسیدگی به یک وضعیت^۱ و گام نهادن به مرحله رسیدگی به یک پرونده^۲ است (Schabas, 2004: 67). بر پایه این تفسیر از آنجا که درخواست صدور احضاریه یا جلب متهم، آشکارا به مرحله دوم ناظر است، قابل پذیرش بودن یک پرونده نیز باید در همین مرحله احراز گردد. با این حال رویه اتخاذ شده از سوی شعبه تجدید نظر در پرونده اول قضیه کنگو، قابلیت پذیرش یک موضوع را در مرحله تحقیق به طور مطلق پیش شرط صدور دستور جلب یا احضار متهم محسوب نکرده است.

شعبه مقدماتی در پرونده اول قضیه کنگو، از صدور دستور جلب نسبت به یکی از متهمان به دلیل قابل پذیرش نبودن موضوع خودداری نمود (ICC-01/04-02/06-20-Anx2, pr 89). این شعبه احراز قابلیت پذیرش یک موضوع را یکی از شرایط اساسی برای صدور دستور جلب محسوب کرد؛ اما شعبه تجدید نظر، این برداشت شعبه مقدماتی را رد نمود. شعبه تجدید نظر در مقام دفاع از تصمیم خود بیان داشت: «وقتی دادستان به طور محرمانه، از شعبه مقدماتی صدور دستور جلب را درخواست می‌نماید. شعبه مقدماتی در صورتی می‌تواند نسبت به معیار قابلیت پذیرش بودن یک موضوع اظهار نظر کند که یک سبب آشکار^۳ یا عاملی



1. Situation.
2. Case.
3. Ostensible cause.



بدیهی^۱ وجود داشته باشد تا شعبه را مجبور به تصمیم‌گیری درباره قابلیت پذیرش بودن یک موضوع نماید» (ICC-01/04-169,pr42 to 45). لذا هر چند در پرونده البشیر، دادستان در مقام درخواست صدور دستور جلب به قابل پذیرش بودن موضوع اشاره نمود و بیان داشت «هیچ‌گونه تحقیق یا تعقیبی نسبت به البشیر از سوی دادگاه‌های ملی صورت نگرفته است» (ICC-02/05-157-AnxA,pr 3)، شعبه مقدماتی با یادآوری تصمیم شعبه تجدید نظر در پرونده اول کنگو، اظهار داشت «این شعبه نمی‌تواند در مورد قابل پذیرش بودن پرونده البشیر تصمیم بگیرد؛ زیرا درخواست دادستان هم‌چنان محرمانه باقی مانده است و سبب آشکار یا عاملی بدیهی وجود ندارد تا شعبه مقدماتی را به اتخاذ تصمیم طبق بند ۱ ماده ۱۹ اساسنامه مجبور کند» (ICC-02/05-01/09-3,pr 51). به همین دلیل، شعبه مقدماتی در این مرحله از رسیدگی درباره قابل پذیرش بودن یا نبودن پرونده البشیر اظهار نظر قطعی نکرد.

تلاش دیوان برای احراز صلاحیت و قابل پذیرش بودن موضوع، نشان می‌دهد دیوان در موارد ارجاع وضعیت دولت غیرعضو از سوی شورای امنیت، اگرچه نقش یک دادگاه اختصاصی را بازی می‌کند، اما شیوه بازی را خود تعیین می‌نماید و از ابتدا تا پایان رسیدگی، اساسنامه دیوان را ملاک عمل قرار می‌دهد.

۳. فرایند صدور دستور جلب

دادستان دیوان پس از بررسی معیار قابل پذیرش بودن پرونده، با توجه به مدارک به دست آمده در اولین اقدام تعقیبی، درخواست جلب رییس جمهور سودان را به شعبه مقدماتی تقدیم نمود. شعبه مقدماتی دستور جلب وی را در زمینه جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت صادر کرد؛ اما در خصوص جنایت نسل‌زدایی با این استدلال که قصد خاص این جرم محقق نشده است، از صدور دستور جلب امتناع ورزید. متعاقب تجدید نظر خواهی دادستان از این تصمیم و پذیرش یکی از سه



1. Self-evident factor.



مورد اعتراضی توسط شعبه مقدماتی، شعبه تجدید نظر تصمیم شعبه مقدماتی را در این باره نقض نمود و در نهایت شعبه مقدماتی، دستور جلب متهم به اتهام نسل‌زدایی را نیز صادر کرد.

۳-۱. درخواست دادستان مبنی بر صدور دستور جلب

پس از تکمیل تحقیقات، دادستان در تاریخ چهارده جولای سال ۲۰۰۸ از شعبه مقدماتی درخواست کرد تا دستور جلب متهم را صادر کند (Alexis&Rhoda&Browner Marjorie,2009,10 / Ted ,2008, 6 And karol,2001, 42). دادستان با تحقیقاتی که انجام داده بود، به این نتیجه رسید تضمین حضور متهم در دیوان، تنها از طریق صدور دستور جلب و نه احضار امکان‌پذیر است؛ زیرا متهم نه تنها ارتباط خود را با دیوان قطع و مرتباً صلاحیت دیوان را به چالش کشیده است بلکه بارها اعلام کرده است هیچ یک از شهروندان سودانی را که از سوی دادستان دیوان متهم شده اند به دیوان تحویل نخواهد داد (ICC-02/05-157-AnxA ,pr 142). دادستان برای درخواست صدور دستور جلب به جای احضاریه، به قسمت b بند ۱ ماده ۵۸ اساسنامه استناد کرد. تقاضای دادستان برای صدور دستور جلب ناظر به ده اتهام بود. از این ده اتهام، سه اتهام به نسل‌زدایی موضوع بندهای a, b, c ماده ۶، پنج اتهام به جنایت علیه بشریت موضوع بندهای g, f, d, b, a ماده ۷ و دو اتهام به جنایات جنگی موضوع پاراگراف‌های ۱ و ۵ قسمت e بند ۲ ماده ۸ اساسنامه ناظر بود (Mohamed,2010,2).

بدیهی است متهم با توجه به سمتی که دارد، جنایات ادعا شده از سوی دادستان را شخصاً مرتکب نشده است. این جرایم ادعایی با استفاده از نیروهای تحت کنترل انجام گرفته است و لذا متهم به تعبیر دیوان، نقش فاعل و شریکی غیرمستقیم^۱ را بازی کرده است (ICC -02/05-o1/09-pr223). بنابراین به موجب قسمت a بند



1. Indirect perpetrator-Indirect co-perpetrator.



۳ ماده ۲۵ اساسنامه که مقرر می‌دارد: «مطابق این اساسنامه هر شخص مسئولیت کیفری دارد و در مورد جرمی که در صلاحیت دیوان است مجازات خواهد شد، هر گاه وی جرم مذکور را... توسط شخص دیگر مرتکب شده»، متهم به عنوان فاعل غیر مستقیم به مانند فاعل مادی مرتکب جرم شناخته می‌شود و مسئولیت کیفری وی بر همین پایه تعیین می‌گردد (Jessberger And Geneuss, 2008, 869). عنوان فاعل غیر مستقیم در حقوق عرفی در تطبیق با حقوق اسلامی مصداقی از مسبب جرم محسوب می‌شود.

این دسته از متهمان تلاش می‌کنند به جهت مجاورت و نزدیکی بین دو مفهوم فاعل غیر مستقیم و معاون، در صورت احراز مجرمیت، خود را معاون جرم قلمداد کنند تا از بار مسئولیت آن‌ها کاسته شود.

۳-۲. تصمیم شعبه مقدماتی نسبت به درخواست دادستان

طبق بند ۱ ماده ۵۸ اساسنامه، پس از شروع به تحقیق و پس از وصول درخواست دادستان، شعبه مقدماتی باید با بررسی درخواست دادستان و ادله یا سایر اطلاعاتی که توسط مقام تعقیب داده شده، دستور جلب شخص را صادر نماید؛ البته مشروط بر این که شعبه مقدماتی متقاعد شود:

الف) قرائن معقول بر ارتکاب یکی از جرایم در صلاحیت دیوان وجود داشته باشد؛

ب) جلب شخص به جهات ذیل ضروری به نظر رسد:

۱. حصول اطمینان از حضور وی در دادرسی.
۲. حصول اطمینان از این که شخص مزبور، مانعی در راه تحقیقات و یا رسیدگی دیوان ایجاد نمی‌کند و یا انجام دادن آن را به خطر نمی‌اندازد،





۳. هرگاه جلب شخص، از ادامه ارتکاب آن جرم و یا جرم مرتبط با آن که در محدوده صلاحیت دیوان است و از همان اوضاع و احوال ناشی شده، جلوگیری نماید.

بنابراین با توجه به حکم بند یک ماده ۵۸ اساسنامه، شعبه مقدماتی ملزم است دو مورد مقرر شده را بررسی نماید و پس از آن تصمیم خود را صادر کند.

۱-۲-۳. بررسی شرط نخست (ارتکاب جنایات بین‌المللی)

دادستان دیوان مدعی شد متهم، مرتکب سه فقره جنایت نسل‌زدایی، دو فقره جنایت جنگی و پنج فقره جنایت علیه بشریت در منطقه دارفور شده است. از این رو، شعبه مقدماتی هر کدام از این جرایم را به طور مجزا بررسی نمود تا به این نتیجه برسد قرآن معقول دال بر ارتکاب این جرایم توسط البشیر وجود دارد.

شعبه مقدماتی بر پایه تعریف اساسنامه و عناصر جرم، تحقق جنایت بین‌المللی را منوط به احراز توأمان عنصر زمینه‌ای^۱ و عنصر خاص^۲ کرد. عنصر زمینه‌ای، ناظر به وضعیتی است که جنایت در چارچوب و بستر و زمینه آن رخ می‌دهد و عنصر خاص، اعمال مجرمانه هر یک از جنایات بین‌المللی را شامل می‌شود. بدیهی است این دو اصطلاح، خللی به تجزیه جرم به دو عنصر مادی و روانی وارد نمی‌سازد و جانشین این دو محسوب نمی‌گردد. در هر یک از دو عنصر زمینه‌ای و خاص، عنصر مادی و روانی تعریف شده برای جنایت بین‌المللی مفروض است. برای مثال، در جنایت جنگی عنصر زمینه‌ای این جرم، وجود منازعه مسلحانه بین‌المللی یا داخلی است و متعاقباً عنصر خاص، اعمالی نظیر کشتار جمعی، شکنجه و رفتار غیرانسانی را شامل می‌شود. متهم باید عالم به وجود منازعه و نیز قاصد نسبت به اعمال ارتكابی نظیر کشتار و شکنجه باشد. نکته مهم این است که احراز ارتکاب جنایات بین‌المللی موضوع ماده ۵ دیوان، در این مرحله تنها در حد شرطی برای صدور دستور احضار یا

بررسی برنده دوم دوران دیوان کنفرانس بین‌المللی (راجع تأثیر جلب دوم)



1. Contextual Element.
2. Specific Element.



جلب است و لذا این مرحله را نباید با مرحله تأیید اتهامات خلط کرد. مرحله تأیید اتهامات سازوکارهای خود را دارد.

۱-۲-۳-۱. جنایت جنگی

دادستان مدعی شد متهم با به کارگیری تمام امکانات نظامی دولت سودان از جمله نیروهای مسلح، شبه‌نظامیان جان جاوید و نیروهای پلیس، در چارچوب نزاعی داخلی، مرتکب هدایت عمدی حملات بر ضد مردم غیرنظامی و غارت محل مسکونی موضوع پاراگراف‌های ۱ و ۵ قسمت ۵ از بند دوم ماده ۸ اساسنامه شده است. شعبه مقدماتی هر دو عنصر زمینه‌ای و خاص این دسته از جرایم جنگی را دقیقاً بررسی کرد:

۱-۲-۳-۱-۱. عنصر زمینه‌ای

با ملاحظه ادعای دادستان، شعبه مقدماتی به بررسی این موضوع پرداخت که آیا اساساً درگیری در منطقه دارفور رخ داده است و در صورت وجود آیا این درگیری بُعد بین‌المللی داشته است یا این که صرفاً از ماهیتی داخلی برخوردار بوده است. در مقام پاسخ به این سؤال شعبه مقدماتی تمام اسناد و مدارک ارائه شده از سوی دادستان را تجزیه و تحلیل کرد و سرانجام به نتایج ذیل رسید:

الف) دو جنبش عدالت و برابری و جنبش آزادی‌خواه سودان، گروه‌های اصلی مقابله‌کننده با دولت سودان بودند.

ب) این دو جنبش در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ تأسیس شدند.

ج) در سال ۲۰۰۲ اقدام به ارتکاب خشونت علیه دولت سودان کرده‌اند (ICC-02/05-157-AnxA, pr 63) و در مقابل تهاجمات شورشیان، دولت سودان فرمانی کلی دایر بر تجهیز شبه‌نظامیان جان جاوید صادر کرده است (Ibid, pr 66).

این امور شعبه مقدماتی را قانع کرد درگیری و منازعه بین دو گروه شورشی از یک سو و شبه‌نظامیان جان جاوید از سوی دیگر، از مارس سال ۲۰۰۳ تا چهارده





جولای سال ۲۰۰۸ در منطقه دارفور رخ داده است. شعبه مقدماتی این درگیری را از آشوب‌ها و شورش‌های پراکنده و منفرد تمیز داد و مصداق منازعه داخلی قسمت e بند ۲ ماده ۸ تلقی کرد (Ibid, pr 70). به این قرار، شعبه مقدماتی عنصر زمینه‌ای یعنی وجود منازعه داخلی را که در بستر آن جنایت جنگی رخ داده بود، احراز کرد. با توجه به این که تمیز یک جنگ داخلی از سرکوبی آشوب‌های داخلی امری پیچیده است، به یقین در مراحل بعدی رسیدگی - چه مرحله تأیید اتهامات و چه مراحل دادرسی که متهم امکان دفاع از خود را دارد - می‌توان احراز عنصر زمینه‌ای را به چالش کشید و بر آن خدشه وارد کرد.

۲-۱-۱-۲-۳. عنصر خاص

دادستان مدعی شد متهم دو جنایت جنگی موضوع پاراگراف‌های ۱ و ۵ قسمت e بند ۲ ماده ۸ اساسنامه، یعنی هدایت عمدی حملات علیه غیرنظامیانی که در درگیری شرکت مستقیم نداشته‌اند و یورش به دهکده‌های دارفور و غارت مردم را مرتکب شده است. در مورد این عناصر خاص، شعبه مقدماتی قانع شد قراین معقول وجود دارد که اقدامات دولت سودان تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافته است و این اقدامات، نه فقط علیه اعضای جنبش عدالت و برابری و جنبش آزادی‌خواه سودان و افرادی که در درگیری به طور مستقیم شرکت داشته‌اند، بلکه علیه افرادی نیز که در درگیری به طور مستقیم شرکت نداشته‌اند (ICC-02/05-01/09-3, pr 75) ارتکاب یافته است.

۲-۱-۲-۳. جنایت علیه بشریت

به صراحت ماده ۷ اساسنامه جنایات علیه بشریت، علاوه بر عنصر خاص که مصادیق بارز آن به شیوه تمثیل بیان شده به مانند جنایت جنگی، نیازمند عنصر زمینه‌ای است. به موجب بند ۱ ماده ۷، جنایات علیه بشریت زمانی در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد که در چارچوب یک تهاجم گسترده یا سازمان یافته ارتکاب





یافته باشد. دادستان هر دو عناصر زمینه‌ای و خاص را در مورد جنایات علیه بشریت احراز کرد و شعبه مقدماتی نیز بر آن مهر تأیید زد.

۳-۲-۱-۲-۱. عنصر زمینه‌ای

مطابق ماده ۷ اساسنامه، منظور از جنایت علیه بشریت، ارتکاب عنصر مادی این جرم در چارچوب یک تهاجم گسترده و یاسازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن تهاجم است. در این تعریف از سه لفظ گسترده^۱ و سازمان یافته^۲ و علم^۳ استفاده شده است. به نظر شعبه مقدماتی، واژه گسترده اشاره به مقیاس وسیع یک تهاجم و شمار زیاد قربانیان دارد و واژه سازمان یافته، ناظر به اقدامات خشونت آمیزی است که به طور اتفاقی و تصادفی ارتکاب نیافته، بلکه برای آن برنامه‌ریزی شده است (Ibid, pr 80). از این‌رو شعبه مقدماتی به این نتیجه رسید تهاجم صورت گرفته علیه غیرنظامیان دارفور تهاجمی گسترده بوده است. تهاجمی که کل منطقه دارفور را دربر گرفته و شمار قربانیان آن به صدها هزار نفر می‌رسد. شعبه مقدماتی وصف سازمان یافتگی تهاجم‌ها را نیز محرز دانست؛ زیرا تهاجم‌ها در طول پنج سال به طور مستمر و با استفاده از امکانات کامل دولت سودان ادامه داشته است. از طرفی تجمع سلاح برای یک تهاجم در مدتی طولانی، به برنامه‌ای هدف‌مند و سازمان‌دهی شده نیاز دارد. برای نمونه، در تهاجم به اعضای دهکده‌هایی که ساکنان آن اهالی سه قبیله فور و ماسالیت و زاقاوا بودند از صدها شتر، وسیله نقلیه و انواع سلاح‌ها استفاده شد. به نظر شعبه مقدماتی، از آن‌جا که جمع‌آوری این وسایل به یک طرح و برنامه بسیار قوی نیاز دارد، این تهاجم‌ها نمی‌توانسته به طور تصادفی و اتفاقی ارتکاب یافته باشد (Ibid, pr 82).



1. Widespread.
2. Systematic.
3. Knowledge.



شعبه مقدماتی علم و آگاهی به تهاجم‌ها را نیز با تفسیر خاصی از واژه علم احراز کرد. به نظر شعبه مقدماتی واژه علم، مستلزم این نیست که مرتکب از تمامی جزئیات دقیق طرح دولت یا سازمان آگاهی داشته باشد، بلکه کافی است بداند تهاجم نسبت به غیرنظامیان صورت گرفته و اقدامات او بخشی از آن تهاجم بوده است (Ibid,pr 85). علاوه بر این، در پرونده حاضر دلایل و قراین متعددی وجود دارد که نشان‌دهنده علم مرتکب است. از جمله این که:

الف) حملات علیه افراد غیرنظامی دارفور که به طور مستقیم در درگیری شرکت نداشته‌اند، ارتکاب یافته است.

ب) گزارش سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های شورای امنیت و گزارش کمیسیون تحقیق هم زمان با درگیری‌ها، به دفعات به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار گرفته است. بنابراین همه افراد از تهاجم‌ها آگاه بوده‌اند (Ibid,pr 88). همان‌گونه که پیداست، شعبه مقدماتی علم مرتکب به گستردگی یا سازمان یافتگی تهاجم را از شرایط عینی استنباط کرده است.

۲-۲-۱-۲-۳. عنصر خاص

دادستان پنج فقره جنایت علیه بشریت را به متهم نسبت داد. جنایت علیه بشریت موضوع قسمت a, b, d, f و g بند ۱ ماده ۷ از جمله: به قتل رساندن افراد غیرنظامی دهکده‌های دارفور، اقدام به قتل افراد غیرنظامی تا حد ریشه کنی، انتقال اجباری حدود دو میلیون و هفتصد هزار غیرنظامی که به دهکده‌های دارفور تعلق داشته‌اند، شکنجه شدید مردم غیرنظامی دهکده‌های دارفور و تجاوز جنسی به زنان و دختران قبایل مختلف در دارفور (Ibid,pr 95,96). به عقیده شعبه مقدماتی، اسناد و مدارک ارایه شده از سوی دادستان، شعبه را قانع می‌کند قراین معقول مبنی بر





ارتکاب جرم ریشه کنی توسط متهم از طریق قتل هزاران غیرنظامی در شهر کایلک^۱ در تاریخ نه مارس سال ۲۰۰۴ وجود دارد (ICC-02/05-01/09-3, pr 97).

۳-۲-۱-۳. نسل زدایی

دادستان به رغم گزارش کمیسیون تحقیق مبنی بر این که دولت سودان سیاست نسل زدایی را دنبال نکرده است رییس جمهور سودان را به ارتکاب جنایت نسل زدایی نیز متهم کرد. هر چند کمیسیون تحقیق ارتکاب جنایت نسل زدایی به شکل فردی را منتفی ندانست اما دادستان با متهم کردن رییس جمهور سودان عملاً شکل سازمان یافته نسل زدایی را مد نظر داشت. این اختلاف نظر به شکلی فنی تر بین دادستان و شعبه مقدماتی نیز به وجود آمد، به طوری که شعبه مقدماتی، درخواست جلب متهم به اتهام نسل زدایی را نپذیرفت، اما پس از اعتراض دادستان و پذیرش یکی از سه ایراد مطرح شده توسط دادستان، شعبه مقدماتی با پذیرش یک مورد از ایرادها، تجدید نظر خواهی دادستان را تجویز کرد و دادگاه تجدیدنظر متعاقب تجدیدنظر خواهی دادستان، نظر شعبه مقدماتی در مورد عدم صدور دستور جلب را نقض کرد و در نهایت شعبه مقدماتی، دستور جلب متهم به اتهام نسل زدایی را نیز صادر نمود. پذیرش نظر دادستان اشتباه توامان کمیسیون تحقیق و شعبه مقدماتی در به کار بردن معیار صحیح احراز جرم در مرحله تحقیق را عیان ساخت.

۳-۲-۱-۳-۱. عنصر زمینه‌ای

ماده ۶ اساسنامه به گونه‌ای جنایت نسل زدایی را وصف کرده است که نمی‌توان صریحاً وجود عنصر زمینه‌ای به مانند جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت را استنباط کرد. با این حال، وصف گستردگی و یاسازمان یافتگی یک جنایت بین‌المللی، اقتضا دارد در جنایت نسل زدایی نیز اساسنامه به چنین شرایطی اشاره می‌کند تا تفاوت یک جرم داخلی با یک جنایت بین‌المللی نمایان گردد (Ibid, pr 123). این ابهام به مدد





مصوبه مجمع دولت‌های عضو، در مقام عمل به ماده نه اساسنامه، تحت عنوان «عناصر جرم» (Elements of Crimes. ICC-Asp/1/3,PartII-b) تا حدی بر طرف شده است. اما این استدلال شعبه مقدماتی بود که با استناد به ماده ۶ عناصر جرم بر ضرورت عنصر زمینه‌ای تاکید ورزید و به لحاظ رویه قضایی به آن رسمیت بخشید. شعبه مقدماتی بدو باره عنصر زمینه‌ای جنایت نسل‌زدایی تصریح نمود:

الف) کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌زدایی، در مقام تعریف نسل‌زدایی به صورت صریح، هیچ نوع عنصر زمینه‌ای را لازم ندانسته است.

ب) ماده چهار اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی و ماده دو اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا همان تعریف مندرج در کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌زدایی را پذیرفته است.

ج) رویه قضایی در دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا، تحقق نسل‌زدایی را بی‌نیاز از عنصر زمینه‌ای نظیر وجود یک سیاست یا طرح برای نسل‌زدایی قلمداد کرده است و به موجب این رویه حتی لازم نیست اعمال ارتكابی، تهدیدی جدی برای حیات گروه‌های هدف باشد و لذا صرف ارتكاب قتل یک نفر از اعضای گروه هدف به قصد نابودسازی، جنایت نسل‌زدایی را محقق می‌سازد.

د) ماده شش اساسنامه دیوان مشابه ماده دو کنوانسیون نسل‌زدایی است. اما در نهایت بر پایه بند پایانی هر یک از مواد 6(a)، 6(b)، 6(c) و 6(d) عناصر جرم، چنین اظهار نظر نمود که رفتار ارتكابی نظیر قتل عمدی، باید در زمینه و بستر یک روند آشکار از رفتاری مشابه علیه گروه هدف رخ داده باشد^۱ و یا این که رفتار به خودی خود بتواند به نابودی تمام یا بخشی از گروه هدف منجر شود. بر این مبنا، شعبه مقدماتی وجود یک تهدید واقعی و نه صرفاً نهفته و فرضی را به عنوان عنصر زمینه‌ای ضروری دانست (ICC-02/05-01/09-3,pr124)؛ با این توضیح که صرف



1. The conduct took place in the context of a manifest pattern of similar conduct.



ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه نظیر قتل یا مجروح کردن یک یا چند نفر خاص از گروه‌های هدف، نمی‌تواند به خودی خود جرم نسل‌زدایی را محقق سازد، مگر آن که اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه آن‌چنان گسترده و یا شدید ارتکاب یابد که توان و قابلیت نابودسازی تمام یا بخشی از گروه‌های هدف را داشته باشد.

همان‌گونه که پیداست، شعبه مقدماتی بر این امر وقوف کامل دارد که ماده ۶ عناصر جرم در برابر اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌زدایی و اساسنامه‌های دو دادگاه ویژه و موقت یوگسلاوی و رواندا و هم‌چنین در تقابل با رویه قضایی در دو دادگاه مذکور، قرار گرفته است. با این حال، دیوان این امر را مانع از بیان تفسیر خود از مقررات مندرج در عناصر جرم ندانست و به این ترتیب رویه‌ای جدید را به وجود آورد. این برداشت دیوان از ماهیت جنایت نسل‌زدایی با ماهیت بین‌المللی چنین جنایتی سازگار است؛ زیرا تقلیل نسل‌زدایی به عنصر خاص به گونه‌ای که برای مثال تنها نیازمند ارتکاب قتل عمدی عضوی از اعضای یک گروه با قصد نابودسازی آن گروه باشد، باعث می‌شود تا این جرم ماهیت بین‌المللی خود را از دست بدهد و در عین حال، دخالت یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به چنین جرمی را نامعتبر جلوه دهد. علاوه بر این از آنجا که عنصر روانی نسل‌زدایی غالباً بر اساس شرایط عینی سنجیده می‌شود، احراز قصد نسل‌زدایی جز در مواردی که اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه به شکلی شدید و یا گسترده ارتکاب یابد، امکان‌پذیر نخواهد بود. ممکن است در رد نظر شعبه مقدماتی در به رسمیت شناختن عنصر زمینه‌ای، به شرط مندرج در قسمت d بند ۱ ماده ۱۷ اسناد جست و چنین ادعا کرد که با وجود شرط «به اندازه کافی شدید» به عنوان یکی از شرایط قابلیت پذیرش دیگر نیازی به عنصر زمینه‌ای برای جنایت نسل‌زدایی نیست. پاسخ به این ادعای محتمل آسان است زیرا قبول این ادعا به معنای بی‌نیازی به





عنصر زمینه‌ای در سایر جنایات تحت صلاحیت دیوان است. این در حالی است که اساسنامه بر ضرورت عنصر زمینه‌ای در سایر جنایات تاکید و تصریح کرده است. علاوه بر این دیوان به رابطه عنصر زمینه‌ای و شرط «به اندازه کافی شدید» در پرونده اول کنگو توجه کرده است و در نهایت هر دو را در جای خود لازم دانسته است.

۲-۳-۱-۲-۳. عنصر خاص

دادستان سه دسته جنایت نسل‌زدایی موضوع بند a، b و c ماده ۶ اساسنامه را به متهم نسبت داد. این موارد شامل به قتل رساندن اعضای گروه‌های سه قبیله فور، ماسالیت و زاقاوا، ایراد صدمه شدید روحی به واسطه ارتکاب جرایم جنسی، زنا یا به عنف، انتقال اجباری و شکنجه و قرار دادن افراد سه گروه یاد شده در معرض وضعیت زندگی سخت به قصد نابودسازی کل یا بخشی از این گروه‌هاست که از مارس سال ۲۰۰۳ شروع و تا چهارده جولای ۲۰۰۸ ادامه داشته است. شعبه مقدماتی با تکیه بر مفاد ماده شش اساسنامه، عنصر خاص نسل‌زدایی را به دو جزء تجزیه نمود. به عقیده شعبه مقدماتی، نسل‌زدایی مستلزم این است که اولاً قربانیان درگیری در دارفور، عضو یکی از گروه‌های مورد حمایت اساسنامه یعنی گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی باشند و ثانیاً اقدامات مرتکب یا مرتکبان به قصد نابودی کل یا بخشی از گروه‌های مورد حمایت صورت گرفته باشد (Ibid,pr 134).

در مورد جزء نخست دایر بر تعلق سه گروه فور، ماسالیت و زاقاوا به گروه‌های مورد حمایت، شعبه مقدماتی معتقد است که بین این سه گروه و گروه‌های دیگر از نظر مذهبی، نژادی و ملی، وجه تمایزی وجود ندارد؛ زیرا همه آنها ویژگی نژادی یک‌سان و ملیت سودانی دارند و از دین اسلام تبعیت می‌کنند (Ibid,pr 136). در عین حال شعبه مقدماتی، با این استدلال که این سه گروه هر کدام عرف و آداب و رسوم قبیله‌ای خود را دارند و به زبان محلی خود سخن می‌گویند و پیوندهای سنتی خود را در سرزمین محل زندگی حفظ کرده‌اند، نظر داد که از نظر قومی متفاوت و





متمايز هستند (Ibid,pr137). لذا به عقیده شعبه مقدماتی، عنصر اول یعنی تعلق قربانیان به یکی از گروه‌های مورد حمایت -گروه قومی- محقق شده است.

در مورد جزء دوم یعنی قصد نابودسازی تمام یا بخشی از یگگ گروه مورد حمایت، شعبه مقدماتی ابتدا این قصد را به دو قصد عام و قصد خاص تجزیه کرد و با تکیه بر نظر تفسیری دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قصد نابودسازی، به بررسی دلایل دادستان مبنی بر تحقق قصد نابودسازی پرداخت و با این استدلال که قصد خاص نسل‌زدایی محرز نیست، از صدور دستور جلب البشیر به اتهام نسل‌زدایی خودداری ورزید. فرایند تحلیل شعبه مقدماتی در نیل به نتیجه فوق را می‌توان به سه بخش: تجزیه قصد نابودسازی به دو قصد عام و خاص، تفکیک قصد نابودسازی از قصد پاکسازی قومی و عدم احراز قصد خاص نابودسازی خلاصه کرد.

الف) تجزیه قصد نابودسازی به دو قصد

شعبه مقدماتی به مانند کمیسیون تحقیق و مطابق با ماده اصول حقوق کیفری قصد نابودسازی را به دو قصد عام و خاص تجزیه کرد. منظور از قصد عام، ارتکاب آگاهانه هریک از اعمال مندرج در ماده شش اساسنامه از قتل عمدی گرفته تا انتقال اجباری کودکان است. شعبه مقدماتی شرط آگاهی را، از ماده ۳۰ اساسنامه استنباط نمود (Ibid,pr 138,139). در ضرورت چنین سوءنیت عامی تردید نیست؛ زیرا قصد نابودسازی فرع بر آگاهی مرتکب از نفس عمل و نیز پی‌آمدهای آن است. آنچه بحث بر انگیز است، معنای قصد نابودسازی و گستره آن است. شعبه مقدماتی این قصد را به عنوان قصد خاص نسل‌زدایی مطرح ساخت. با توجه به این که قصد نابودسازی به عنوان قصد خاص نسل‌زدایی را می‌توان هم در معنایی موسع و هم در معنای مضیق تفسیر کرد، شعبه مقدماتی با نگاهی فراتر از مرحله تعقیب، به این نتیجه رسید که قصد نابودسازی را باید در معنای مضیق آن به کار برد، به گونه‌ای که نتوان بی‌پروایی نسبت به نتیجه حاصل از اعمال مندرج در ماده شش را با قصد نابودسازی





هم‌سنگ کرد و مصادیقی از جنایت علیه بشریت را به سطح نسل‌زدایی ارتقا داد. شعبه‌مقدماتی برای نیل به این هدف، قصد خاص در جنایات بین‌المللی را از حیث شدت و ضعف به سه قسم: قصد خاص در نسل‌زدایی، قصد خاص در جنایت علیه بشریت از نوع آزار و اذیت یک گروه و قصد خاص دیگر جرایم، تقسیم کرد و چنین نتیجه گرفت که قصد خاص در جنایت نسل‌زدایی از همه شدیدتر، قصد خاص در جنایت علیه بشریت از نوع آزار و اذیت یک گروه در مرحله بعد و قصد خاص دیگر جرایم در آخرین مرحله قرار می‌گیرد.

ب) تفکیک نسل‌زدایی از پاکسازی قومی

پاکسازی قومی یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت از طریق اذیت و آزار است و بیشترین شباهت را با جنایت نسل‌زدایی دارد. شعبه‌مقدماتی با مقایسه جنایت جرم نسل‌زدایی با پاکسازی قومی این دو را از یکدیگر متمایز کرد و با این تمایز زمینه‌های حقوقی برای عدم پذیرش اتهام نسل‌زدایی علیه متهم را فراهم آورد. شعبه‌مقدماتی با محوری خواندن تفاوت این دو جرم، کلید فهم این تفاوت را در این امر خلاصه کرد که پاک‌سازی قومی، ناظر به انتقال محیط زندگی یک گروه از طریق اجبار یا ارباب است تا از این طریق افراد گروه از ترس تهدیدات و بد رفتاری، محیط خود را تغییر دهند، در حالی که اقدامات مندرج در ماده شش اساسنامه به قصد نابودسازی تمام یا بخشی از یک گروه صورت می‌گیرد نه تغییر محیط زندگی (Ibid,pr141to144).

ج) عدم احراز قصد نابودسازی بر اساس دلایل ابرازی دادستان

دادستان برای اثبات وجود عنصر خاص نسل‌زدایی، دلایل متعددی را ابراز نمود. شعبه‌مقدماتی با طرح مورد به مورد ادعاهای دادستان به هر یک از این ادعاها پاسخ داد. دادستان مدعی بود دولت سودان، وجود جنایات ارتکاب یافته در منطقه دارفور را انکار و پنهان نگه‌داشته است. شعبه‌مقدماتی در جواب این ادعا، بیان کرد حتی اگر





وجود چنین استراتژی از سوی دولت سودان ثابت گردد، دلایل قابل قبولی وجود دارد که نشان می‌دهد این استراتژی، در برابر جنایت علیه بشریت و جرایم جنگی نیز اتخاذ شده است. شعبه با این استدلال دلیل اول دادستان را نپذیرفت (Ibid,pr 168). دادستان دلیل دیگر خود را اسنادی می‌داند که نشان‌دهنده قصد و سیاست نسل‌زدایی از سوی دولت سودان است. این اسناد عبارتند از:

۱. نشریه‌ای سری که سرویس‌های اطلاعاتی در سال ۱۹۹۲ تهیه کرده‌اند.
۲. فرمانی که البشیر در مارس سال ۱۹۹۴ مبنی بر تقسیم دارفور به سه ایالت صادر کرده است.
۳. بازسازی محلی که در مارس سال ۱۹۹۵ محمود احمد الفواد به صورت قانون در آورده و موجب تضعیف قدرت قبیله ماسالیت شده است.
۴. یادداشت‌های نیروهای مسلح و جلساتی که کمیته ملی دارفور غربی در مارس ۲۰۰۳ تشکیل داده بود.

به عقیده دادستان، این اسناد سوءنیت خاص دولت سودان مبنی بر قصد نسل‌زدایی را از سال‌ها قبل نشان می‌دهد. شعبه مقدماتی، در پاسخ به این ادعا بیان کرد که این اسناد به هیچ وجه از قصد و نیت نسل‌زدایی حکایت نمی‌کند؛ زیرا این اسناد صرفاً بیا ن‌گر نوعی تبعیض بین اعضای سه گروه فور، ماسالیت و زاقاوا نسبت به دیگر گروه‌هاست.

سومین ادعای دادستان این بود که البشیر در مقابل دیدگان هزاران نفر از نیروهای مسلح سودان که در آفاشر مستقر بودند، بیان کرده است که شورشیان باید ظرف دو هفته سرکوب شوند و حتی یک نفر از مجروحان و یا زندانیان زنده نماند (Ibid,pr 170). شعبه مقدماتی در پاسخ به این ادعا، عنوان داشت ارتکاب این اعمال از سوی دولت سودان به منظور دیگری غیر از قصد خاص انهدام و نابودی کل یا بخشی از گروه‌های مورد حمایت بوده است.





از این رو، با توجه به تمامی دلایل دادستان، اکثریت قضات شعبه مقدماتی چنین نظر دادند که قراین معقول مبنی بر وجود سوءنیت خاص جرم نسل‌زدایی در این پرونده دیده نمی‌شود. لذا این شعبه، اتهام وارده به البشیر مبنی بر نسل‌زدایی را رد می‌کند (Ibid, pr 206).

۲-۲-۳. بررسی شرط دوم (ضرورت جلب)

مسئله دیگری که شعبه مقدماتی باید به آن توجه می‌کرد، ضرورت صدور دستور جلب متهم است. چنانچه شعبه مقدماتی ضرورت صدور دستور جلب را احراز نکند، به صدور احضاریه اکتفا می‌نماید. دادستان در درخواست خود مدعی شد حضور متهم تنها از طریق صدور دستور جلب حاصل خواهد شد؛ زیرا وی بارها صلاحیت دیوان را به چالش کشیده و عنوان کرده است که هیچ‌گونه هم‌کاری با دیوان نخواهد داشت (ICC-02/05-157-AnxA, pr 412).

شعبه مقدماتی با بررسی دلایل دادستان، با نظر وی موافقت نمود. به نظر شعبه، قراین معقولی وجود دارد که ثابت می‌کند متهم با دیوان هیچ‌گونه همکاری نداشته و جلب، تنها طریق حضور وی به دیوان است و از طرفی بازداشتن وی از ادامه رفتارها، تنها از طریق صدور دستور جلب حاصل خواهد شد (ICC-02/05-01/09-3, pr 228). لذا به عقیده شعبه مقدماتی، همه شرایط قانونی مندرج در بند یک ماده ۵۸ اساسنامه در این پرونده مهیاست و شعبه آمادگی صدور دستور جلب را دارد. سرانجام شعبه مقدماتی در چهارم مارس سال ۲۰۰۹ (ICC-02/05-01/09-1) دستور جلب متهم را تنها به اتهام جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی صادر کرد (ICC-02/05-01/09-95,8 / Alexis & Rhoda & Browner Marjorie, 2009, 11).

۳-۳. تجدیدنظر خواهی از تصمیم شعبه مقدماتی

دادستان پنج روز پس از تصمیم شعبه مقدماتی مبنی بر عدم صدور دستور جلب به اتهام نسل‌زدایی، در دهم مارس ۲۰۰۹ با استناد به قسمت d بند ۱ ماده ۸۲ اساسنامه





و قسمت ۱ قاعده ۱۵۵ قواعد دادرسی، که تجدید نظر بر اساس پذیرش اشتباه از سوی قاضی محسوب می‌شود، از این تصمیم تجدید نظرخواهی کرد و سه ایراد را به تصمیم شعبه مطرح نمود. شعبه مقدماتی با لحاظ اختیار حاصل از عبارت ذیل قسمت d یک مورد از سه ایراد دادستان را پذیرفت (ICC-02/05-01/09-73,pr 36,37,38,49,52). ایراد مورد قبول این بود که شعبه مقدماتی برای رسیدن به این تصمیم که آیا سوءنیت خاص نسل‌زدایی وجود دارد یا خیر، از معیار نادرستی استفاده کرده است؛ زیرا طبق قسمت a بند ۱ ماده ۵۸ شعبه مقدماتی باید بر پایه معیار «قراین معقول» متقاعد شود یکی از جرایم تحت صلاحیت دیوان رخ داده است. این در حالی است که شعبه مقدماتی در تصمیم‌گیری خود، معیاری را به کار برده که باید در مقام دادرسی از آن استفاده شود (Ibid,pr 105). توضیح آن که در هر یک از فرایندها سه مرحله‌ای رسیدگی به اتهامات-تحقیق، تأیید اتهامات و دادرسی- معیاری خاص مورد توجه اساسنامه قرار گرفته است. در مرحله آغازین که دادستان درخواستی مبنی بر صدور احضاریه یا دستور جلب به شعبه مقدماتی می‌دهد، این شعبه باید از معیار قراین معقول^۱ استفاده کند و در مرحله بعدی یعنی تأیید اتهامات باید به معیار «قراین اساسی و مهم»^۲ توجه کند و در مرحله آخر که مرحله دادرسی است، معیار «بدون هیچ شبهه معقول»^۳ توسط شعبه بدوی به کار گرفته می‌شود. اما شعبه مقدماتی در مرحله آغازین فرایند رسیدگی، از معیاری استفاده نموده است که شعبه بدوی برای صدور حکم محکومیت استفاده می‌کند (ICC-02/05-01/09-73,pr 44 And ICC-02/05-01/09-24,7). با قبول این استدلال و پذیرش تفکیک‌های سه‌گانه بی‌شک مستندات دادستان قابلیت عبور از مرحله تأیید اتهامات را نیز دارد؛ زیرا این مستندات، فراتر از احتمال و امکان ارتکاب



1. Reasonable Ground.
2. Substantial Ground.
3. Beyond Reasonable Doubt.



جرم بر پایه قراین معقول بوده و قادر است در حد قراینی اساسی و مهم مطرح شود. هر چند بر پایه معیار سوم - بدون هیچ شک معقول - که مستلزم پاسخ و رد تمامی احتمالات بی گناهی است، ممکن است توان محکومیت متهم را در مرحله دادرسی نداشته باشد.

از این رو شعبه مقدماتی، با پذیرش ایراد دادستان، در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹ به دادستان اجازه تجدیدنظر خواهی داد (ICC-02/05-01/09-21). متعاقب این اجازه، دادستان تجدیدنظر خواهی خود را در پرتو ایراد اول به شعبه تجدیدنظر فرستاد و چنین درخواست کرد:

۱. تصمیم شعبه مقدماتی مبنی بر عدم صدور دستور جلب به اتهام نسل زدایی را رد کند؛
۲. معیار درستی را برای استنباط از ماده ۵۸ اساسنامه عرضه نماید؛
۳. در صدور دستور جلب برای اتهام نسل زدایی شعبه مقدماتی را راهنمایی و هدایت کند (ICC-02/05-01/09-25,26).

۳-۴. رأی شعبه تجدید نظر

پس از بررسی دلایل، مستندات و ایرادات وارده توسط دادستان، دادگاه تجدیدنظر به این نتیجه رسید که شعبه مقدماتی بین سه معیار قرائن معقول (بند ۱ ماده ۵۸ اساسنامه) و معیار قراین اساسی و مهم (بند ۷ ماده ۶۱ اساسنامه) و معیار بدون هیچ شبهه معقول (بند ۳ ماده ۶۶) تفکیکی قایل نشده است (ICC-02/05-01/09-73, pr30,31,32). لذا شعبه مقدماتی با استفاده از معیاری نادرست، عدم قصد نسل زدایی را احراز نموده و متعاقب آن، تصمیم به رد درخواست دادستان برای صدور دستور جلب برای اتهام نسل زدایی گرفته است (Ibid, pr 38). در نتیجه، شعبه تجدید نظر با توجه به این که شعبه مقدماتی از معیاری نادرست استفاده کرده و به جهت اشتباهی حکمی، از صدور دستور جلب امتناع ورزید، به استناد قسمت a بند ۲

بررسی برنده دوم دوران دیوان کنفرانس بین المللی (جاء تادتر جلب دوم)





ماده ۸۳ که مقرر می‌دارد «شعبه تجدید نظر می‌تواند تصمیم مورد درخواست را تأیید، نقض یا اصلاح کند»، حکم به رد تصمیم شعبه مقدماتی داد و پرونده را به شعبه مقدماتی ارسال کرد تا این شعبه با استفاده از معیار قانونی درست یعنی قراین معقول، تصمیمی جدید درباره صدور دستور جلب البشیر به اتهام نسل‌زدایی اتخاذ کند (Ibid, pr 40 to 42).

۳-۵. صدور دستور جلب دوم

پس از آن که شعبه تجدیدنظر ایراد دادستان را بررسی و تصمیم اتخاذ شده از سوی شعبه مقدماتی را نقض کرد، پرونده مجدداً به شعبه مقدماتی ارسال شد تا این شعبه با توسل به رهنمودهای شعبه تجدید نظر، تصمیم جدیدی اتخاذ نماید. شعبه مقدماتی در ابتدا به این نکته اشاره کرد که یافته‌های شعبه تجدیدنظر برای شعبه مقدماتی لازم‌الرعايه است (ICC-02/05-01/09-94, Pr1). از آنجایی که شعبه تجدیدنظر آن قسمت از تصمیم شعبه مقدماتی را که ناظر بر رد درخواست دادستان مبنی بر صدور دستور جلب البشیر به اتهام نسل‌زدایی بود، نقض و مجدداً به شعبه مقدماتی ارسال کرده بود، شعبه مقدماتی به این نتیجه رسید که قراین معقول مبنی بر وجود قصد خاص نسل‌زدایی وجود دارد (Ibid, pr 4,5) مضافاً این که عنصر عمومی^۱ جرم نسل‌زدایی، همان‌طور که در تصمیم اول شعبه مقدماتی عنوان شده بود، محقق شده است.

از طرف دیگر شعبه مجدداً عنوان کرد، از آنجایی که متهم رییس دولت سودان و فرمانده کل قوا بوده و نقش اساسی در طراحی، اجرا و هم‌آهنگ کردن طرح ایفا نموده است و نیز بر نیروهای دولت از جمله جان جاویدها، نیروهای مسلح و نیروهای پلیس کنترل کامل داشته است، وفق قسمت a بند ۳ ماده ۲۵ نسبت به اتهام نسل‌زدایی مسئولیت کیفری دارد (Ibid, pr 42,43). هم‌چنین شعبه مقدماتی با این استدلال که



1. Common Element



تمامی شرایط تعیین شده در بند یک ماده ۵۸ اساسنامه در تصمیم قبلی شعبه مقدماتی مبنی بر صدور دستور جلب اول قبلاً بررسی شده است و دیگر به بررسی مجدد آن‌ها نیازی نیست (ICC-02/05-01/09, pr 44) به این نتیجه رسید که صدور دستور جلب به اتهام نسل‌زدایی موضوع ماده ۶ بندهای a, b, c ضروری است. و لذا سرانجام در تاریخ دوازدهم جولای سال ۲۰۱۰ طی سندی مجزا (ICC-02/05-01/09-95) دستور جلب دوم متهم به اتهام نسل‌زدایی را صادر کرد (Ibid, 9) و بیان داشت این دستور جلب، جایگزین دستور جلب قبلی که برای جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت صادر شده، نیست و آن را بی‌اثر نخواهد کرد (Ibid, pr 28).

شعبه مقدماتی هر دو دستور جلب را به صورت علنی^۱ صادر کرد. ترجیح نوع علنی جلب بر نوع محرمانه^۲ از سوی شعبه مقدماتی، واکنش‌های متضادی را به دنبال داشته است (زمانی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸ / Gosnell, 2008). بی‌شک طبع وضعیت دارفور و نوع ارجاع آن از سوی شورای امنیت که خواستار هم‌کاری همه دولت‌های درگیر در بحران شده است با جلب علنی سازگاری بیش‌تری دارد.

نتیجه

ارجاع وضعیت سودان از سوی شورای امنیت به لحاظ حقوقی رخدادی بسیار مهم است و از توسعه دامنه صلاحیت دیوان به عنوان تنها دادگاه دایمی و مستقل بین‌المللی کیفری خبر می‌دهد. با این حال، وابستگی ارجاع یا عدم ارجاع یک وضعیت در کشور غیرعضو به تصمیم شورای امنیت نگران‌کننده است. با توجه به ترکیب اعضای دایم شورای امنیت، ممکن است منافع برخی از این اعضا در جهت ارجاع و منافع برخی دیگر در تعارض با آن باشد. در قضیه سودان به رغم این که دولت امریکا به لحاظ حقوقی، به ارجاع وضعیت کشور غیرعضو به دیوان اعتقادی نداشت، تلاش نمود تا این وضعیت به دیوان ارجاع شود؛ به طوری که در قطعنامه





شماره ۱۵۹۳ به جای مخالفت، رأی ممتنع داد. حال جای این سؤال است که در موارد مشابه، همین موضع گیری تکرار خواهد شد؟ برای مثال آیا امریکا در ارتکاب جنایات بین المللی سران سیاسی و نظامی دولت اشغال گر فلسطین همین موضع را خواهد گرفت. به یقین پاسخ منفی است. متاسفانه اعضای دایم شورای امنیت نشان داده اند که همواره منافع خود را در امر ارجاع، به مصالح بین المللی و عدالت کیفری ترجیح می دهند. اگرچه این امر سبب می شود واژه تهدید و نقض صلح و امنیت بین المللی، معنایی مبهم و در عین حال کش دار پیدا کند اما به نظر می رسد جامعه بین المللی به مرحله ای از رشد رسیده است که قادر است مصادیق تهدید صلح بین المللی را علاوه بر رابطه خصمانه و قهر آمیز بین الدولی، در رابطه خصمانه دولت و مردم و حتی رابطه خصمانه مردم با مردم جست جو کند. این امر به یقین بستر سوء استفاده قدرت های بزرگ را فراهم می کند اما نباید به بهانه جلوگیری از سوء استفاده قدرت ها فواید سرشار آن نیز نادیده انگاشت.

در قضیه سودان، شورای امنیت بحران این کشور را مصداق نقض صلح و امنیت بین المللی تلقی کرد بدون آن که توجه مشخص و قابل دفاعی ارائه کند. هر چند بحران سودان، سبب مهاجرت و پناهندگی برخی از اتباع به کشورهای هم جوار گردید و حتی نقش برخی کشورها در ایجاد بحران را نمی توان انکار کرد، اما بی شک این امور نمی تواند تهدیدی برای صلح بین المللی در معنای سنتی آن به حساب آید. بنابراین در توجه نظر شورای امنیت باید برداشتی جدید از اقدامات ناقض و تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی به دست داد. برداشتی که مطابق آن جریحه دار کردن وجدان بین المللی خود مصداقی نوین از تهدید صلح و نظم بین المللی است. قضیه دارفور از چنین ویژگی برخوردار است و پیش از آن که نظم بین الولی را بر هم زند وجدان بین المللی را جریحه دار می سازد.

نحوه رسیدگی به پرونده دوم سودان در دیوان، از چند جهت جالب توجه است: اولاً دیوان در برابر شورای امنیت، استقلال خود را در چارچوب اساسنامه حفظ





کرده و معیارهای سیاسی را در تشخیص خود لحاظ نمی کند و تنها به دید قضایی به وضعیت ارجاعی می نگرد. ثانیاً با همه دقتی که در تدوین اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله و عناصر جرم صورت گرفته است، تفسیر قضایی هم چنان نقشی تعیین کننده در جهت دهی به مفاد اساسنامه و اهداف آن بازی می کند. فرایند رسیدگی به پرونده دوم سودان، به خوبی نشان می دهد هر یک از ارکان قضایی دیوان چگونه در تعقیب و محاکمه عادلانه متهمان ایفای نقش می کنند و به تعدیل اقدامات و تصمیمات قضایی در هر مرحله کمک می رسانند. موضع شعبه مقدماتی در برابر درخواست دادستان مبنی بر جلب متهم به اتهام نسل زدایی و متعاقباً تجدیدنظرخواهی دادستان و تصمیم شعبه تجدید نظر، جملگی غنای حقوقی آرای دیوان کیفری بین المللی به عنوان تنها دادگاه بین المللی دایم را موجب گردیده، اجرای عدالت کیفری در سطح بین المللی را نوید می دهد. دیوان در پرونده دوم دارفور دودست آورد قضایی مهم داشت که یکی به حقوق شکلی و دیگری به حقوق ماهوی مربوط می شود. دست آورد نخست تبیین، تنقیح و تثبیت جایگاه و زمان اعمال هر یک از معیارهای سه گانه «قراین معقول»، «قراین مهم و اساسی» و «بدون هیچ شک معقول» در فرایند رسیدگی به یک موضوع و دوم به رسمیت شناختن عنصر زمینه ای برای جنایت نسل زدایی. دست آورد نخست روشن می کند که در مرحله تحقیق که نمود آن دستور جلب یا احضار است، احراز وقوع جنایات بین المللی موضوع ماده پنج اساسنامه دیوان بر اساس معیار قراین معقول به عمل می آید معیاری که خفیف ترین نوع اثبات جرم را طلب می کند. مرحله تأیید اتهامات به معیاری دقیق تری نیاز دارد؛ معیاری که مطابق آن تا قراینی اساسی و مهم مبنی بر ارتکاب یکی از جنایات موضوع ماده پنج اساسنامه ارایه نشود امکان تأیید اتهامات و ارسال پرونده به دادگاه وجود ندارد. معیار سوم که دقیق ترین و در عین حال سخت گیرانه ترین معیار محسوب می شود به مرحله دادرسی اختصاص دارد. بر اساس این معیار احراز مجرمیت و حکم به مجازات زمانی امکان پذیر است که هیچ شک معقولی بر بی گناهی متهم باقی نماند.





دست آورد دوم نیز مبین آن است که جنایت نسل زدایی به رغم سکوت ماده شش اساسنامه واجد عنصر زمینه‌ای است. عنصری که لازمه آن شدت و یا گسترده‌گی اعمال موضوع بندهای پنجگانه ماده شش اساسنامه است.

در پایان باید به سستی ضمانت اجرای تصمیمات دیوان در مقایسه با تصمیمات دادگاه‌های ملی اذعان کرد. دیوان به خودی خود فاقد بازوهای اجرایی مستقل است و لذا اجرای تصمیمات دیوان، منوط به هم‌کاری کشورهای عضو و غیرعضو است. در این میان، نقش شورای امنیت دوباره خودنمایی می‌کند. بی‌شک جدیت یا عدم جدیت این نهاد در پی‌گیری تصمیمات دیوان، تأثیر محوری در کارآمدی دیوان دارد. جهت‌گیری‌های سیاسی و مصلحت‌اندیشانه اعضای دایم شورای امنیت به ویژه جایی که منافع این کشورها در میان باشد، می‌تواند تصمیمات تماماً قضایی دیوان را به سیاست‌آلوده کند و اجرای عدالت کیفری را به گونه‌ای گزینشی و تبعیض‌آمیز جلوه‌گر سازد.

منابع

۱. اردبیلی، محمد، ۱۳۸۷، حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ چهارم، نشر میزان.
۲. اسرافیل، امیر، "نگاهی به بحران دارفور"، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۲۰۵ تا ۲۲۴.
۳. آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۸۸، "ارزیابی احتمال تعلیق وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت"، مجله حقوقی بین‌الملل، سال بیست و ششم، ش ۴۱، ص ۸۱ تا ۱۱۰.
۴. آل‌حیب، اسحاق، ۱۳۷۸، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. باباخانی، عطیه، ۱۳۸۷، "جامعه بین‌المللی و مقابله با نقض حقوق بشر در استان دارفور"، مجله حقوقی، ش ۳۸، ص ۱۴۱ تا ۱۸۴.





۶. بالازاده، زهره، "ریشه و پی‌آمدهای نقض حقوق انسانی در دارفور" مجله سیاسی و اقتصادی، ش ۲۳۹، ۲۴۰، ص ۲۶ تا ۷۱.
۷. پوربافرانی، حسن، ۱۳۸۹، "نگاهی به دادگاه کیفری بین‌المللی"، ماهنامه دادرسی، ش ۸، سال چهاردهم، ص ۱۹ تا ۲۶.
۸. جوانمردی صاحب، مرتضی، ۱۳۸۶، "نسل‌زدایی، ساختار عناصر جرم"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۸، ص ۱ تا ۴۸.
۹. حسینی، محمدجواد، ۱۳۸۷، "دیوان کیفری بین‌المللی و پیگرد رییس جمهور سودان در رابطه با بحران دارفور"، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۴۱ تا ۹۵.
۱۰. دلخوش، علیرضا، ۱۳۸۷، "قضیه دارفور از منظر حقوق بشر دوستانه"، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۱۳ تا ۳۹.
۱۱. دلماس مارتی، میری، ۱۳۸۶، "دیوان بین‌المللی کیفری و میانکنش‌های حقوق داخلی و بین‌المللی"، ترجمه کرد علیوند، روح‌الدین، مجله حقوقی، ش ۳۷، ص ۲۹۷ تا ۳۱۲.
۱۲. دیهیم، علیرضا، ۱۳۸۴، در آمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. زمانی، قاسم، ۱۳۸۳، "شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور (سودان) به دیوان کیفری بین‌المللی"، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، ش ۶، ص ۶۱ تا ۹۱.
۱۴. زمانی، قاسم، ۱۳۸۷، "دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب عمرالبشیر"، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال هفتم، ش ۱۴، ص ۱۳ تا ۴۷.
۱۵. شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۸۸، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ هشتم، انتشارات جنگل.
۱۶. صابر، محمود، ۱۳۸۸، "آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و نهم، ش ۲، ص ۱۶۹ تا ۱۹.





۱۷. صابر، محمود، ۱۳۸۸، آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، چاپ اول، نشر داد گستر.
۱۸. طهماسبی، جواد، ۱۳۸۶، "قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین المللی کیفری"، مجله حقوقی، ش ۳۷، ص ۱ تا ۴۵.
۱۹. طهماسبی، جواد، ۱۳۸۸، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۲۰. فروغی، فضل الله، ۱۳۸۷، "مطالعه تطبیقی اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری آلمان و امریکا"، فصلنامه حقوق، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشتم، ش ۲، ص ۲۶۱ تا ۲۸۳.
۲۱. قادری، نعمت الله، ۱۳۸۳، "بررسی ریشه های بحران سودان و واکنش قدرت ها، سازمان ها و مجامع بین المللی"، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۳۵ تا ۵۴.
۲۲. کریبی، ادواردو، ۱۳۸۳، "دیوان کیفری بین المللی و حقوق بین الملل"، ترجمه بیگ زاده، ابراهیم، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۳، ص ۱۷۷ تا ۱۸۷.
۲۳. کیتیچایساری، کریانگساک، ۱۳۸۷، حقوق کیفری بین المللی، ترجمه آقای جنت مکان، حسین، چاپ دوم، انتشارات دانشور.
۲۴. گسسه، آنتونیو، ۱۳۸۷، حقوق کیفری بین المللی، ترجمه حسین پیران، انتشارات جنگل.
۲۵. محمدی فر، هادی، ۱۳۵۸، "واکنش جهانی به بحران دارفور"، فصلنامه مطالعات آفریقا، ص ۱۹۹ تا ۲۳۷.
۲۶. ممتاز، جمشید و رنجریان، امیر حسین، ۱۳۸۷، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی - چاپ سوم - نشر میزان، ص ۶۹ تا ۷۱.
۲۷. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، حقوق جزای بین الملل، چاپ دوم، نشر میزان.
۲۸. _____، ۱۳۸۸، دادگاه کیفری بین المللی، چاپ چهارم، نشر داد گستر.





۲۹. ورله، گرهارد، ۱۳۸۷، "جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر"، مترجم وکیل، امیر ساعد، مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و پنجم، ش ۲۹، ص ۵۱ تا ۱۰۰.

منابع لاتین

۱. کتابها

1. Bantekas, Ias& Nash, Susan, 2003 - International Criminal Court-Cavendish Pubshing mited- Second Edition.
2. Essien, Kwame & Falola, Toyin, 2009 – Culture and Customs of Sudan- Greenwood press-First pubshed in.
3. Flint, Julie & De waal, Alex, 2008 - Darfur: A new History of A Long War – By Zed Books Ltd.
4. Glasius, Mares, 2006-The International Criminal Court,A global civil society achievement-By routledge, first pubshed.
5. Hagan, John & Wenona Rymond, 2009, Richmond-Darfur and the Crime of Genocide-CambridgeUniversity Press.
6. Hehir, Aidan, 2008 – Humanitarian Intervention After Kosovo-Produce By Palgrave Macmillan.
7. Holy, Ladislav, 2006 -Region And Custom In A Musm Society: the Berti of Sudan-CambridgeUniversity Press.
8. Idris, Amir, 2005 – Confct And Potics Of Identity In Sudan – Palgrave Macmillan Press.
9. Johnson, H. Douglas, 2003-The Root Causes Of Sudan's Civil War –IndianaUniversity Press.
10. Lebor, Adam, 2006 -Compcity with Evil –YaleUniversity Press.
11. Mamdavi, Mahmood –Saviors and Survivors-Hsrc Press.
12. May, Larry, 2004- Crimes against Humanity a Normative Account - Cambridge University Press - First pubshed in.
13. Mc Goldrick, Dominic & Rowe, Peter and Donnelly, Eric, 2004 - The Permanent International Criminal Court: Legal and Pocy Issues-Oxford and Portland Oregon.
14. Oppong, R. Joseph, 2010 –Sudan-By InfoBase Pubshing.
15. Poggo, S. Scopas, 2009 -The First Sudanese Civil War-Palgrave Macmillan-First pubshed in.
16. Schabas, A. Wilam, 2004- An Introduction To The International Criminal Court - CambridgeUniversityPress-Second Editon.
17. Schabas, A. Wilam, 2003- Genocide In International Law , The Crimes of Crimes- Cambridge University Press- First Edition.
18. Schabas, A. Wilam, 2009- Genocide In International Law, The Crimes of Crimes - Cambridge University Press- Second Edition.

پژوهنده دهم دوران کنفرانس بین المللی (رجاع تا دهم جلد دوم)



19. Schiff, N. Benjamin, 2008 - Building the International Criminal Court- Cambridge University Press - First published in.
20. Sidahmed, Abdel Salam And Sidahmed, Al Sir, 2005 – Sudan - Pubshed By Rutledge Curzon.
21. Ttotten, Samuel and Markusen, Eric, 2006 -Genocide In Darfur-Produced By Routledge.
22. Van Ardenne, Agnes & Sah, Mohammed &Geron, Nick and Mendez,juan, 2006 - Explaining Darfur, Lectures Ongoing Genocide –Vossiuspers UvA, Amsterdam.



٢. مقالات

1. Alexis, Arieff&Rhoda,Margesson&Browner Marjorie,Ann - international criminal court in Africa:status and pocy issues-congressional research service -14 July 2009-page10 [www. crs. gov.](http://www.crs.gov)
2. Accountability And Justice For International Crimes In Sudan –A guide on the role of the international criminal court –published by The Redress Trust –may 200 [www. redress. org.](http://www.redress.org)
3. Brosche, Johan –Darfur: Dimentions and Dilemmas of A Complex Situation-Pubshed By Uppsala university Department of Peace and Confct Research-UCDP paper No-02-page 3 [www. ucdp. uu. se.](http://www.ucdp.uu.se)
4. Claude, Jorda, 2007 – Reflection on The First Years Of The International Criminal Law-HOFstra law review Vol 36-239 to 254.
5. Cobham, Alex, 2005 -Causes of Confct In Sudan: Testing The Black Book-QEH Working Paper Series – QEHWPS121-January.
6. Dapo, Akande, 2003 -The Jurisdiction Of International Criminal Court Over Bational Of Non-Parties: legal basis and mits-Journal of international criminal justice 1 -618-650.
7. Darfur, sudan:The Responsibility To Protect –House of Commons International Development Committee, 2004 –Fifth Roport Of Session--05-Vol 1- [www. parament. uk/indcom.](http://www.parlament.uk/indcom)
8. Elsea ,K. Jennifer - U. S. Pocy Regarding The International Criminal Court, 2002- Report For Congress- Order Code RL31495- Updated September 3.
9. Elsea,K. Jennifer, 2006 - U. S. Pocy Regarding the International Criminal Court- CRS Report for Congress- Order Code RL31495- Updated August 29.
10. Gosnell, Christopher, 2008-The Request For An Arrest Warrant In Al Basher - Journal of International Criminal Justice 6, 841,851.
11. Hanibal, Travis. 2008 – Genocide in Sudan: The Role Of Oil Exploration And Entitlement Of The Victims To Reparations-Arizona journal of international and comparative law-NO 08-05-





- october.
12. Jescheck , Hans, 2004- Heinrich - The General Principles of International Criminal Law Set Out in Nuremberg, as Mirrored in the ICC Statute- Journal of International Criminal Justice 2, 38–55.
 13. Jessberger, 2008, Florian and Geneuss, Jua-On the Appcation of A Theory of Indirect Perpetration In Al Bashir -Journal of International Criminal Justice 6, 853,869.
 14. Jue, Kim, 2005 -East Center Europ:Statute Of International Criminal Court Exemption Agreement And Us Mitary Assistance-CRS reportfor congress-november 25-order cod RS 21612.
 15. Karol, Nowak, 2001 -Role of the Prosecutor of The International Court –A Case Study Of Situation In Darfur –Facuty Of Law LUND University –spring.
 16. Malanczuk, peter, 2000 –The International Criminal Court And Landmines: What Are The Consequence Of Leaving The Us Behind?-EJIL –VOL 11-No 1-79,90.
 17. Mohamed, Saira, 2010 -The ICC Appeals Chamber Decision on the Warrant of Arrest in Prosecutor v. Bashir-American society of international law-Volume 14, Issue 4-February 17.
 18. Pantuano, Sara and o' Callaghan Sorcha, 2006 –The Protection Crisis: A Review Of filed –Based Strategies' For Humanitarian Protection In Darfur –HPG Discussion paper December -page2 www.odi.org.uk/hpg.
 19. Pichon, Jakob, 2008 -The Principle Of Complementarity In The Cases Of The Sudanese Nationals Ahmad Harun And A Kushayb Before The International Criminal Court-International Criminal Law Review 8, 185–228.
 20. Schabas , A. Wilam, 2008 - Prosecutorial Discretion v. Judicial Activism at the International Criminal Court- Journal of International Criminal Justice 6, 731,761.
 21. Tar, A. Usman, 2006 - Old Confct, New Complex Emergency: an analysis of Darfur crisis, western sudan-Nordic Journal of African Studies 15(3): 406–427.
 22. Ted, Dagne – Sudan: The Crisis in Darfur and Status of the North-South Peace Agreement, 2008- Congressional Research Service-Report RL33574 October 1.
 23. Tim, Youngs, 2004 –Sudan: Confct in Darfur –research paper 04/51-23-june -pubshed by House of Commons brary.
 24. Torres Marenco, Verónica, 2008 - United States' Special Agreements: Consistency With the Object and Purpose of the Rome Statute- Revista De Derecho, Universidad del Norte, 29:

211-236.

25. Travis, Hannibal, 2008 -Genocide in Sudan: the Role of Oil Eploration and the Entitlement of the Victims to Reparations- Arizona Journal of International and Comparative Law- Research Paper No. 08-05 Oct.
26. Vincent Jones, Samuel, 2007 -Darfur, the Authority of Law, And Unilateral Humanitarian Intervention-University of Toledo Law Review-vol 39-9/22/-101, 123.
27. Whiting, Alex, 2009- In International Criminal Prosecutions, Justice Delayed Can Be Justice Devered- Harvard International Law Journal- Volume 50, No 2, Summer -324-364.



۳. اسناد

1. 1st Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-29-June-2005.
2. 2nd Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-13-December-2005.
3. 3rd Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-14-June-2006.
4. 4th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-14-December-2006.
5. 5th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-7-June-2007.
6. 6th Report of the Prosecutor of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-5-December-2007.
7. 7th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-5-June-2008.
8. 8th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-3-December-2008.
9. 9th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-5-June-20059.
10. 10th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593

حصانہ پوریش حقوق انکارا قمر





- 2005-4-December-2009.
11. 11th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-11-June-2010.
 12. 12th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-9-December-2010.
 13. 13th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-8-June-2011.
 14. ICC-01/04-02/06-20-anx2-21-07-2008.
 15. ICC-01/04-169-23-09-2008.
 16. ICC-02/05-1-22-04-2005.
 17. ICC-02/05-2-10-05-2005.
 18. ICC-02/05-157-AnxA-12-09-2008.
 19. ICC-02/05-152-14-07-2008.
 20. ICC-02/05-160-15-10-2008.
 21. ICC-02/05-161-17-11-2008.
 22. ICC-02/05-01/09-1-04-03-2009.
 23. ICC-02/05-01/09-3-04-03-2009.
 24. ICC-02/05-01/09-12-13-03-2009.
 25. ICC-02/05-01/09-21-24-06-2009.
 26. ICC-02/05-01/09-25-06-07-2009.
 27. ICC-02/05-01/09-73- 3/02/2010.
 28. ICC-02/05-01/09-94-12-07-2010.
 29. ICC-02/05-01/09-95-12-07-2010.
 30. ICC-OTP-0606-104.
 31. OTP/050404/LMO-dr.
 32. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Nations Secretary- 25 January 2005-Pursuant to Security Council Resolution 1564 of 18 September 2004.
 33. RES/808 -22 February 1993.
 34. S/PV. 3175-22 February 1993.
 35. S/RES/1547-11-June-2004.
 36. S/RES/1556-30-july-2004.
 37. S/RES/1564-18-september-2004.
 38. S/RES/1574-19-november-2004.
 39. S/RES/1585-10-march-2005.
 40. S/RES/1588-17-march-2005.
 41. S/RES/1590-24-march-2005.
 42. S/RES/1591-29-march-2005.

43. S/RES/1593-31-march-2005.
44. SG/SM/9797 AFR/1132 -31/03/2005.

٤. قوانین



1. Elements of Crimes. ICC-ASP/1/3,PartII-B-9-09-2002.
2. Regulations of the Registry –ICC-BD/03-01/06-Rev. 1.
3. Regulations of the Office of the Prosecutor- ICC-BD/05-01-09.
4. Regulations of the Court- ICC-BD/01-01-04.
5. Rome Statute of the International Criminal Court- A/CONF. 183/9 of 17 July 1998.
6. Rules of Procedure and Evidence-ICC-ASP/1/3(PartII-A)-9-09-2009.

صلوات پروردگار متعالی و انوار قمر

